

توسل جویی و بست‌نشینی در سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های خارجی عصر قاجاریه

جهانبخش شواقب^۱

چکیده

از پیامدهای تشکیل سفارتخانه‌های خارجی در ایران دوره قاجاریه، فراهم شدن زمینه نفوذ و دخالت سفرای قدرت‌های مسلط آن روزگار نظیر انگلیس و روسیه در امور داخلی ایران بود. این سفرای با سوءاستفاده از مصونیت سیاسی نمایندگی‌های خارجی در کشور، محل سفارت‌ها را به مکانی برای پناه‌جویی و توسل ایرانیان به آنان و حرب‌های مؤثر علیه دولت قاجاریه به‌منظور دستیابی به مقاصد سیاسی و اقتصادی خود تبدیل کردند. از سوی، این رسم التجاء به بیگانه، ضمن مغایرت با حق حاکمیت دولت بر اتباع خویش، با فرار مجرمان و خاطیان از مجازات، امنیت داخلی کشور را نیز تهدید می‌کرد. در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی زمینه‌ها و عوامل توسل‌جویی به بیگانگان در عصر قاجاریه و تأثیر آن بر روابط دولت با کشورهای مداخله‌گر و امنیت داخلی بررسی شده است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که سفارتخانه‌های بیگانه از رسم التجاء و توسل‌جویی و بست‌نشینی برای مداخله در امور داخلی و وابسته کردن رجال ایرانی و فشار بر دولت برای تأمین مقاصد خود بهره گرفته‌اند.

واژگان کلیدی:

عصر قاجاریه، سفارتخانه‌ها، کنسولگری‌های خارجی، توسل‌جویی، بست‌نشینی.

مقدمه

در دوره قاجاریه، افزون بر بقاع مذهبی و مراکز سنتی بست‌نشینی، بانک‌ها، تلگرافخانه‌ها (که وابسته به انگلیسی‌ها بود)، سفارتخانه‌های دولت‌های خارجی (انگلیس، روسیه، عثمانی، فرانسه، ایتالیا و اتریش)، کنسولخانه‌های خارجی (به‌ویژه انگلیس) در شهرها، خانه اروپائیان و حتی خود اروپائیان و پرچم دولت‌های بیگانه (روس و انگلیس)، محل بست، پناه‌جویی و امان‌خواهی بسیاری از مردم شده بود. با بست‌شدن سفارتخانه‌های خارجی و تلگرافخانه‌ها که نشان از نفوذ گسترده و تحریک و دخالت بیگانگان به‌ویژه روس‌ها و انگلیسی‌ها در جامعه ایران عصر قاجاریه داشت، بست‌نشینی به یکی از معضلات دولت قاجاریه تبدیل شد. با کارکرد تأمینی این بست‌های وابسته به بیگانگان، بسیاری از رجال حکومتی و مأموران دولتی برای فرار از مجازات به سفارتخانه‌ها پناهنده شده و زیر پرچم بیگانه می‌رفتند. این امر موجب شد تا دولت قاجاریه از دسترسی به افراد مجرم و خاطی درمانده شود و برای تأمین امنیت داخلی در مقابله با دزدان و خلافکاران و مجرمان ناتوان باشد. بنابراین، ضمن ضرورت‌یافتن و اهمیت چنین مقوله‌ای برای پژوهش، این پرسش قابل طرح است که پدیده توسل‌جویی به بیگانگان و بست‌نشینی در مراکز سیاسی قدرت‌های خارجی، چه تأثیری بر روابط قدرت‌های سیطره‌جو با ایران و امنیت داخلی این کشور داشته است؟ بر این مبنا، هدف از مقاله حاضر، بررسی زمینه‌ها و عوامل توسل‌جویی ایرانیان به خارجی‌ان و به دست دادن مصادیقی از این توسل‌جویی‌ها و تأثیر آن بر وضعیت امنیت داخلی کشور و روابط ایران با دولت‌های پناه‌دهنده است. فرضیه پژوهش آن است که توسل‌جویی به بیگانگان، دخالت آنان را در کشور گسترش می‌داد و با این حربه، استقلال کشور و امنیت داخلی آن دچار خدشه می‌شد. این پژوهش از نوع تاریخی است که گردآوری اطلاعات آن به روش کتابخانه‌ای و تبیین موضوع به‌شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

به‌رغم آگاهی‌هایی که در منابع تاریخ‌نگارانه دوره قاجاریه و خاطرات و سفرنامه‌ها و گزارش‌های سیاحان و مأموران اروپایی نظیر لیدی شیل، دوراند، ادوارد پولاک آمده، پژوهش خاصی در این موضوع صورت نگرفته است. مدخل‌های اجمالی «بست» در *دایره‌المعارف تشیع* (۱۳۷۵)؛ *دانشنامه جهان اسلام* (۱۳۷۶) و *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* (۱۳۸۳) بر معنا و مفهوم و تاریخچه بست و بست‌نشینی متمرکز شده‌اند. خالصی (۱۳۶۶) تاریخچه بست و بست‌نشینی را به‌طور عام در کتابی مطرح کرده و حبیبی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای به‌طور اجمال به بست و

بست‌نشینی در حرم امام رضا (ع) پرداخته است. برخی نوشته‌ها به بست‌نشینی آغاز جنبش مشروطه در سفارت انگلیس در تهران پرداخته‌اند، نظیر مقاله کوتاه علی ابوالحسنی (منذر) (۱۳۸۶، زمانه، ش ۵۹) و کتاب رسول جعفریان (۱۳۷۸) که بررسی تحولات یک ماهه بست‌نشینی مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس در سال ۱۳۲۴ ق. است. در این میان دنیس رایت (۱۳۶۴) در کتاب *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، به پناهندگی برخی از ایرانیان به سفارت انگلیس پرداخته که در این مقاله به این اثر توجه شده است. بنابراین، با توجه به اندک بودن پژوهش در باره این موضوع، مقاله پیش‌رو، به‌صورت منسجم به موضوع پناهندگی و توسل جویی ایرانیان به خارجیان طی دوره قاجاریه پرداخته است.

توسل جویی و پناه‌جویی به خارجیان

یکی از راه‌های توسل جویی و پناه‌جویی به بیگانگان در دوره قاجاریه، بست‌نشینی در سفارتخانه‌ها، کنسولگری‌ها و دفاتر تلگراف (تلگرافخانه‌های) خارجی در ایران بود. توسل جستن ایرانیان به خارجی‌ها برای جلب حمایت، از اوایل حکومت قاجاریه رایج بود. هم بزرگان دولتی و ثروتمندان و هم افراد عادی برای رهایی از ظلم و ستم کارگزاران دولتی به بیگانگان متوسل می‌شدند. با دایر شدن کنسولگری‌ها و دفاتر تلگراف متعدد در چهارگوشه کشور، رسم بست‌نشینی توسعه یافت و «ایرانیان چه به‌طور انفرادی و چه به‌طور دسته‌جمعی به این مراکز پناهنده می‌شدند. از جمله گروه‌هایی که دسته‌جمعی پناهنده می‌شدند، می‌توان از بهایی‌ها یا صنعتگرانی که نگران معیشت خود بودند، نام برد» (رایت، ۱۳۶۴: ۳۶۲). بست‌نشینی دسته‌جمعی خود، طلیعه بست‌نشینی‌های بزرگ در انقلاب مشروطه شد (مارتین، ۱۳۹۰: ۲۲۹).

انعقاد معاهداتی با دولت‌های خارجی پس از شکست‌های ایران از روسیه در زمان فتحعلی شاه قاجار (حک: ۱۲۵۰-۱۲۱۲ ق. / ۱۸۳۴-۱۷۹۷ م.)، موجب افزایش نفوذ نمایندگان روس و انگلیس در ایران شد؛ به‌گونه‌ای که کمتر کاری بدون صلاحدید آنان انجام می‌گرفت. افزون بر مسائل سیاسی، این نمایندگان حتی در امور شخصی افراد ایرانی نیز مداخله می‌کردند و شاه و رجال ایران، میل و اراده وزیرمختار انگلیس و روس را کاملاً مطاع می‌دانستند (اقبال، ۱۳۸۵: ۲۴۶). توسل جویی به بیگانگان، افزون بر اینکه موجب دخالت قدرت‌های خارجی در امور داخلی ایران می‌شد و بسیاری از رجال را به خود وابسته می‌کرد، مشکلاتی را نیز از نظر برقراری امنیت

داخلی برای دولت فراهم می‌ساخت؛ هر چند، گاهی این توسل‌جویی‌ها مفری برای رهایی از ظلم و ستم حکومت تلقی می‌شد.

سفارتخانه بریتانیا در تهران و قلهک،^۱ اغلب جایی برای بست‌نشینی بود که خود ترتیب غذا و خوراک مورد نیاز را می‌دادند و از چند روز تا چند ماه در آنجا می‌ماندند. بعدها بست‌نشین‌ها، گاه به خاطر مسائل مذهبی و مخالفت با یک اقدام دولتی و گاه برای فرار از قانون به ایستگاه‌های تلگراف تحت اداره انگلیس (در قم، یزد، کرمان و سایر جاها) پناه می‌بردند (رایت، ۱۳۶۱: ۷۱؛ خالصی، ۱۳۶۶: ۱۰۵). به تعبیر سر آرتور هاردینگ وزیرمختار بریتانیا در زمان مظفرالدین شاه (حک: ۱۳۲۴-۱۳۱۳ق./۱۹۰۶-۱۸۹۶م)، هر دو اقامتگاه بیلاقی (مقر تابستانی) سفارت‌های روس و انگلیس در قلهک و زرگنده، نظیر کاخ‌های سفارت‌تین در خود تهران، محل بست‌نشینی و تحصن ستمدیدگان ایرانی بود و از لحاظ امنیت و مصونیتی که به بست‌نشینان می‌بخشید، هیچ فرقی با مساجد و اماکن مقدس ایرانی نداشت که ایرانیان به هنگام درگیری با حکومت خود، غالباً در آنجاها بست می‌نشستند تا از گزند مأموران دولتی و از خطر توقیف شدن به وسیله آنان در امان باشند (هاردینگ، ۱۳۷۰: ۱۹۶).

همسر کلنل شیل در خاطرات خود تأکید می‌کند، در ایامی که در ایران بوده، افراد زیادی در سفارتخانه انگلیس بست می‌نشستند. این افراد از طبقات گوناگون مردم شامل اشرار، غلامانی که از ظلم اربابان خود گریخته بودند، شاهزادگان، خان‌ها، افسران قشون، اختلاسگران بودجه کشور، صرافان کلاهبردار، آزاردهندگان ضعیف، مظلومان و افراد تحت فشار حکومت بودند (شیل، ۱۳۶۸: ۱۱۵-۱۱۴). شیل اشاره دارد که بست‌نشینی اشرار در محل سفارتخانه انگلیس در تهران به کرات اتفاق می‌افتاد و چون تحویل دادن این‌گونه افراد به مراجع قضایی ممکن بود برای سفارتخانه آنها بدنامی به بار آورد، لذا گاه پناهندگان تبهکار را شبانه از سفارت خارج می‌کردند تا با استفاده از فرصت تاریکی بتوانند یک بقعه مذهبی را به جای سفارت برای بست‌نشینی پیدا کنند، هر چند او این کار را ساده ندانسته و می‌گوید بارها صدای پناهندگان را در دل شب در اندرون می‌شنیده که ندای «امان پادشاه انگلیس، امان وزیرمختار، امان خانم» و از این قبیل سر می‌دادند (همان: ۱۱۵). شیل اعتراف کرده که اگر افراد پناهنده از قربانیان حکومت استبدادی و مظلومین طبقه زورگو

۱. در توصیف قلهک، محل بیلاقی سفارتخانه انگلیس در دو فرسخی تهران، (ن.ک. ناظم‌الاسلام، ۱۳۸۴: ۴۳۲؛ دوراند، ۱۳۴۶: ۳۳؛ لندور، ۱۳۹۲: ۹۰-۸۹؛ هاردینگ، ۱۳۷۰: ۱۷۱-۱۶۹).

توسل جویی و بست‌نشینی در سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های خارجی عصر قاجاریه □ ۵

بودند، آن قدر آنها را در سفارتخانه نگه می‌داشتیم تا فرصت مساعدی برای حل مشکلات و تأمین آنها به صورت مصالحه یا انجام کارهای دیگر پیدا شود (همان: ۱۱۶-۱۱۵). تکرار این وقایع برای خانم شیل سرگرمی جالبی شده بود و او علاقه زیادی به دانستن جزئیات ماجرای پناهندگی افراد گوناگون پیدا کرده بود، تا جایی که توجه به این مسائل، تنوع بسیار خوبی برای جلوگیری از اقامت کسالت‌آور داخل اندرون برای وی شده بود و او را از یکنواختی این نوع زندگی نجات می‌داد (همان: ۱۱۶).

خانم دورانگلیسی در ایام حضور در ایران اشاره کرده است که سنت بست‌نشستن در ایران توسعه عجیبی دارد. به گفته او، افزون بر حرم حضرت معصومه (س) در قم، در تهران اغلب مردمانی که مورد ستم قرار می‌گرفتند، زیر پرچم بریتانیا در باغ سفارت بست می‌نشستند. بیرون راندن این افراد خلاف سنن مملکت بود و بست‌نشین‌ها گاهی هفته‌ها در آنجا اقامت می‌کردند (دورانگ، ۱۳۴۶: ۳۱). او از مردی یاد می‌کند که نماینده چند بازرگان ایرانی بود و ادعایی علیه دولت ایران داشت و وارد ساختمان تابستانی سفارتخانه در قلهک شد. او که نمی‌توانست طلبش را از دولت ایران وصول کند، مدت چهار ماه در سفارتخانه زیر پرچم انگلستان اقامت گزید تا اینکه ادعایش ثابت شد. به دنبال این ماجرا، او توقع داشت که به مناسبت طول اقامت در زیر پرچم بریتانیا، نشان و عنوانی از طرف دولت انگلستان دریافت کند؛ تقاضای مشابهی نیز از صدراعظم ایران داشت که احتمالاً خلعتی دریافت کرد (همان: ۳۲-۳۱).

در عصر قاجاریه، خانه اروپائیان و منزل سفرا (شیل، ۱۳۶۸: ۱۱۵؛ لندور، ۱۳۹۲: ۸۳) و مؤسسات آنها در ایران که بر فرازشان پرچم کشورهای اروپایی بود (دورانگ، ۱۳۴۶: ۳۱؛ کسروی، ۱۳۶۹: ۶۹۴-۶۷۶) نیز به‌عنوان محل بست‌انتخاب می‌شدند. هاردینگ یکی از رسوم عجیب بست‌نشینی را آن دانسته که برخی از مأموران ایرانی که سفرای خارجی از دست خود آنها پیش دولت ایران شکایت کرده بودند، غفلتاً در اقامتگاه همان سفرا بست می‌نشستند تا جرائم‌شان بخشیده شود (هاردینگ، ۱۳۷۰: ۱۹۷).

عوامل و انگیزه‌های توسل جویی

علل و انگیزه‌های مختلفی در توسل جویی رجال عصر قاجاریه به بیگانگان و پناه‌گرفتن در سفارتخانه‌های خارجی مؤثر بوده است که به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد.

– حفظ موقعیت شغلی و دستیابی به مناصب مهم دولتی

حفظ جان و موقعیت از عوامل روآوری ایرانیان به سفارتخانه‌های خارجی بود. رجال متخلفی که تحت حمایت سفارتخانه‌های روس و انگلیس قرار می‌گرفتند، در صورت ارتکاب هر خلاف قاعده و بی‌عدالتی، از تعرض مصون بودند. از این رو، ایرانیان برای حفظ جان و مال یا پیشرفت امور دنیایی خود و دستیابی به مقام و موقعیت یا برای فرار از مجازات و تعقیب‌های دیوانی به سفارتخانه‌های خارجی متوسل می‌شدند. این توسل جویی از سوی آن سفارتخانه‌ها نیز با اشتیاق پذیرفته می‌شد؛ زیرا هم وسیله‌ای برای افزایش نفوذ آنان در کشور بود و هم بهانه‌ای جهت فشار و تهدید به حکومت ایران را فراهم می‌آورد (اقبال، ۱۳۸۵: ۲۴۶). افزون بر این، ارتباط با خارجی‌ها فرصت مناسبی را در کار تجارت فراهم می‌کرد، موقعیت پناهندگان را در کشمکش‌ها و اختلافات داخلی تقویت می‌نمود و مزایای دیگری را نصیب آنها می‌ساخت. از سویی، ایرانیان بر این باور بودند که قدرت‌های خارجی از جمله روس و انگلیس که در دوران قاجاریه قدرت برتر به شمار می‌رفتند و هیئت‌های نمایندگی سیاسی و کنسولی در ایران به‌وجود آورده بودند، سررشته سیاست را در کشور به‌دست دارند، بنابراین به آنها متوسل می‌شدند (رایت، ۱۳۶۴: ۳۴۲).

میرزا آقاخان نوری از جمله رجالی بود که برای دستیابی به مقام و موقعیت برای سفارت انگلیس در ایران جاسوسی می‌کرد و خود را تحت حمایت انگلیسی‌ها و حتی مدتی تحت تابعیت انگلستان قرار داد. او از طریق ارتباط با مهدعلیا همسر محمدشاه قاجار (حک: ۱۲۶۴ – ۱۲۵۰ ق.) / ۱۸۴۸ – ۱۸۳۴ م.) از اخبار اندرونی شاه آگاهی پیدا می‌کرد و این اخبار را به سفارت انگلستان در تهران می‌داد. او در یکی از شب‌ها از سوی مأموران حاجی میرزا آقاسی صدراعظم در حال خروج از سفارت با لباس مبدل دستگیر و پس از فلک‌شدن و پرداخت جریمه نقدی به کاشان تبعید گردید.^۱ پس از مرگ محمدشاه و عزل حاجی میرزا آقاسی، آقاخان نوری از کاشان به تهران آمد و میرزا تقی‌خان امیرکبیر فوراً دستور بازگشت او را به کاشان صادر کرد، اما میرزا آقاخان بدون اعتناء

۱. به نوشته پولاک، آقاخان نوری تبدیل فرمان قتل خود به تبعید کاشان را مدیون انگلیسی‌ها بود (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۲۶). او صورتاً و معنأً از کارکنان انگلیس بود (هدایت، ۱۳۶۳: ۸۳). سفیر انگلیس دوست میرزا آقاخان صدراعظم بود... وزیرمختار روس می‌دانست که میرزا آقاخان در تحت حمایت دولت انگلیس است و چون در صدارت ایران مستقل شود، در دربار دولت ایران صرفه دولت انگلیس را بر صرفه دولت روس مقدم خواهد داشت... در سال ۱۲۶۸ ق. وقتی که میرزا تقی‌خان امیرنظام از وزارت اعظم معزول شد، میرزا آقاخان اعتمادالدوله که در تحت حمایت سفارت دولت انگلیس بود، به جای او به وزارت منصوب شد (مارکام، ۱۳۶۴: ۱۴۵ – ۱۴۳). مورخ قاجاریه، صدراعظم ایران، آقاخان نوری را هواخواه انگلیس دانسته است (سپهر، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۳۶۳). در باره آقاخان نوری، (ن.ک. اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۴۵ – ۲۳۳).

توسل جویی و بست‌نشینی در سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های خارجی عصر قاجاریه □ ۷

به دستور صدراعظم، به سفارت انگلیس رفت و خود را در پناه آن سفارت قرار داد. جالب اینکه کاردار سفارت انگلیس از طریق تماس با مهدعلیا که حامی میرزا آقاخان بود، توانست زمینه بازگشت او را از سفارت به قصر سلطنتی فراهم سازد (سپهر، ۱۳۷۷: ۸۵۷/۲، ۹۴۳-۹۴۲، ۹۷۱-۹۷۰؛ هدایت، ۱۳۶۳: ۶۹؛ رائین، ۲۵۳۶: ۲۵۳-۲۴۹؛ شیل، ۱۳۶۸: ۲۲۵-۲۲۲؛ ساسانی، ۱۳۳۸: ۱۶-۱۳؛ آدمیت، ۱۳۶۲: ۱۹۶-۱۹۴؛ اقبال، ۱۳۸۵: ۸۸، ۳۱۹-۳۱۸).

حمایت سفارت انگلیس از میرزا آقاخان نوری سبب شد تا ناصرالدین شاه (حک: ۱۳۱۳-۱۲۶۴ق. / ۱۸۹۶-۱۸۴۸م.) و امیرکبیر نتوانند او را از تهران طرد کنند یا موجبات قطع ارتباط او و سفارت را فراهم آورند. وی کار جاسوسی برای انگلستان را ادامه داد و اسرار محرمانه دولتی اعم از امور داخلی یا مذاکرات سیاسی شاه و صدراعظم و سایر سفرا را به وزیرمختار انگلیس گزارش می‌داد. چون امیرکبیر تصمیم گرفت او و برادرش وزیر نظام را از تهران تبعید نماید، به دولت انگلیس پناه بردند و وزیرمختار انگلیس به طور رسمی و علنی به یاری میرزا آقاخان نوری شتافت و با ارائه سند رسمی تحت‌الحمایگی و تابعیت انگلستان، او را از زندان و تبعید نجات داد. سرانجام با دسیسه او و مهدعلیا، امیرکبیر از صدارت عزل (۱۲۶۸ق. / ۱۸۵۱م.) و میرزا آقاخان نوری با حمایت کلنل شیل وزیرمختار انگلیس، به این سمت منصوب شد (رائین، ۲۵۳۶: ۲۵۵-۲۵۴؛ اقبال، ۱۳۸۵: ۳۲۰-۳۱۸). پیش از پذیرش صدراعظمی، آقاخان نوری با ارسال پیغامی به سفارت انگلیس، صلاح کار را جویا شد که آیا این منصب را بپذیرد یا همچنان تحت‌الحمایگی انگلیس را داشته باشد. سفارت با این جواب که «مسلماً قرار داشتن در تحت حمایت انگلیس از تاج کیانی هم برتر است»، تصمیم را به خود آقاخان واگذار کرد (شیل، ۱۳۶۸: ۲۲۲). مورخ قاجاریه، آقاخان نوری صدر اعظم ایران را هواخواه انگلیس دانسته است (سپهر، ۱۳۷۷: ۳ / ۱۳۶۳).

میرزا یعقوب‌خان ارمنی از آرامنه جلفای اصفهان و پدر میرزا ملکم‌خان که دعوی مسلمانی داشت، در سفارت روس مترجم بود و در تمام عمر برای انگلیسی‌ها جاسوسی می‌کرد. او از نامه دالگوروکی وزیرمختار روس به ناصرالدین شاه برای بازگرداندن امیر به صدارت اطلاع حاصل کرد و به سفارت انگلیس خبر داد و دشمنان امیر نیز در ترتیب دادن قتل او تسریع کردند. نظر به سوابق خدمتی که میرزا یعقوب داشت، پس از قتل امیرکبیر جزو مشاورین مخصوص شاه درآمد (ساسانی، ۱۳۳۸: ۴۱-۳۸).

شاهزاده سلطان مسعود میرزا ظل‌السلطان (۱۳۳۶-۱۲۶۶ق.) پسر بزرگ ناصرالدین شاه و حاکم اصفهان که طرفدار انگلستان بود و همکاری‌های خوبی در جهت منافع انگلیس در ایران از خود نشان داده بود، پس از برکناری از حکومت اصفهان، از کاردار سفارت انگلیس در تهران تقاضای حمایت کرد که پذیرفته شد. پس از مرگ ناصرالدین شاه و جلوس مظفرالدین شاه به سلطنت، ظل‌السلطان که نگران جان خود بود، بار دیگر در صدد جلب حمایت انگلیسی‌ها برآمد. با اینکه کنسول انگلیس در اصفهان به وی شفاهاً اطمینان داد؛ اما او خواستار حمایت کتبی شد. سرانجام در سال ۱۳۱۵ق./ ۱۸۹۸م. وزارت خارجه انگلیس به وزیرمختار خود اجازه داد که کتباً به او اطمینان حمایت دهند (رایت، ۱۳۶۴: ۳۵۰). هاردینگ شرحی از روابط دوستانه و همکاری‌های ظل‌السلطان با او و تمایلاتش به انگلیس به دست داده است (هاردینگ، ۱۳۷۰: ۱۶۷-۱۶۵). بنا به قول ادوارد براون در سال ۱۳۰۵ق./ ۱۸۸۸م. قرار بود که نشان افتخاری از طرف دولت انگلیس به ظل‌السلطان به دلیل فراهم آوردن تسهیلات و حمایت از صنایع و تجارت انگلستان اعطاء شود که البته با عزل غیرمترقبه او از حکومت نواحی تحت سلطه‌اش همراه شد و به دستور شاه به تهران فراخوانده و بازداشت شد (براون، ۱۳۸۶: ۱۳۵-۱۳۴؛ همان، ۱۳۲۹: ۴۴۶). البته براون در جای دیگر اشاره کرده که به تازگی نشانی از دولت بریتانیا به ظل‌السلطان داده شده بود؛ او انگلوفیل شناخته می‌شد (همان، ۱۳۲۹: ۳۴۶).

یحیی دولت‌آبادی، ظل‌السلطان حاکم اصفهان و پسرش جلال‌الدوله حاکم یزد را از عوامل انگلیس دانسته که در ارتباط کامل با انگلیسی‌ها بودند و مانند یک نوکر فرمانبردار به آنها خدمت می‌کردند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۳۱۷/۱). سفیر آمریکا در ایران نیز در باره این شاهزاده نوشته است که «در دوستی و روابط حسنه با انگلستان شهرت دارد و در مقابل با روس‌ها خصومت علنی می‌ورزد» (بنجامین، ۱۳۹۴: ۱۸۵). ظل‌السلطان، خود در مصاحبه با کرزن اظهار می‌کند که «همواره دوست انگلستان است که کانون تمدن می‌باشد و در تمام عمر خود نیز در این زمینه کوشا بوده است» (کرزن، ۱۳۷۳: ۱/ ۵۵۰). وی حکومت ایالات و ولایات زیادی نظیر اصفهان، فارس، یزد، خوزستان، کردستان، کرمانشاهان، لرستان و بروجرد، بختیاری، عراق، گلپایگان، خوانسار، محلات، کمره و درجزین را در اختیار داشت^۱ (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۱: ۲۸۷/۱ و ۲۹۶) که بیشتر در منطقه نفوذ انگلستان بود و تصدی او بر این نواحی بنا بر اشاره و صلاحدید و حمایت این کشور بوده است

۱. برای آگاهی از اجزای حکومت، دفترخانه و قشون ابواب‌جمعی ظل‌السلطان، (ن.ک. اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۱: ۱/ خاتمه ۶۲-۶۱).

(بامداد، ۱۳۶۳: ۸۵/۴). او روزی در دیدار با اعتمادالسلطنه در ۶ ذی‌قعدة ۱۳۰۹ چنین گفت: «عماً قریب مملکت ایران به سه قسمت خواهد شد و به من به حمایت انگلیس‌ها که خیلی دوست هستیم یک قسمت عمده را خواهند داد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۸۱۵). به گفته اعتمادالسلطنه، در سال ۱۳۰۳ ق. در روزنامه تایمز لندن مطلبی در تعریف از ظل‌السلطان و تکذیب ولیعهد نوشته شده بود و در آن شاه را تحریک کرده بود که ولیعهد را عزل و ظل‌السلطان را ولیعهد کند (همان: ۲۸۹).

کامران‌میرزا نایب‌السلطنه (۱۳۰۷-۱۲۳۵ ش.) پسر دیگر ناصرالدین‌شاه نیز با حمایت روس‌ها حکومت ایالات و نواحی دیگری از کشور را (در نواحی شمالی و شمال شرقی)^۱ در اختیار داشت. این تقسیم‌بندی و حمایت‌ها به دلیل رقابت بین دو دولت روسیه و انگلستان صورت می‌گرفت و در قرارداد ۱۹۰۷ م. مبنای تقسیم ایران به دو حوزه نفوذ این دولت‌ها و یک منطقه بی‌طرف حائل شد. با افزایش نفوذ انگلیس، روس‌ها انگلیسی‌ها را راضی کردند که به عزل ظل‌السلطان تن دهند، در نتیجه او از حکومت بر تمام مناطق عزل و حکومتش منحصر به اصفهان شد. در برابر این اقدام و برای برقراری تعادل در سیاست‌های دو کشور، حکومت‌های کامران‌میرزا نیز فقط منحصر به تهران شد (کرزن، ۱۳۷۳: ۵۴۸/۱؛ براون، ۱۳۸۶: ۱۳۵-۱۳۴؛ بامداد، ۱۳۶۳: ۱۵۸/۳ و ۸۶/۴). در واقعه رژی، کامران‌میرزا چون به روس‌ها بستگی داشت، با این امتیاز چندان موافق نبود. در دوران مشروطیت شخص امپراتور روسیه تبعیت کامران‌میرزا را پذیرفت و او را تحت حمایت خود قرار داد (بامداد، ۱۳۶۳: ۱۶۱/۳ و ۱۵۹).

- حفظ جان از بیم گزند شاهان

امر دیگری که در روآوری ایرانیان به خارجی‌ها مؤثر بود، استبداد شخصی شاه قاجار و نزدیکان او و نیز سفاکی و طمع‌ورزی هیئت حاکمه و بی‌عدالتی و اجحاف عمومی بود. شاه بدون اینکه خود را در برابر هیچ مبدءاً و مقامی مسئول بداند و بدون ترس از هیچ قانون و عدالت و جزایی، هر کس را که می‌خواست، می‌کشت و مال هر کس را که می‌خواست با فرمانی ضبط می‌کرد. بسیاری از این خونریزی‌های بی‌رحمانه در تاریخ این دوره ثبت شده است. توسل بسیاری از اعیان، شاهزادگان،

^۱. تهران، گیلان، مازندران، استرآباد و گرگان و ترکمان، ساوه و شاهسون بغدادی، ملایر و تویسرکان و نهاوند، دماوند، فیروزکوه، قزوین، قم، کاشان، شاهرود، بسطام و سمنان (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۱: ۱/ خاتمه ۶۳-۶۲؛ بامداد، ۱۳۶۳: ۱۵۲/۳).

تجار و وزرای ایرانی به نمایندگان خارجی، غالب اوقات برای مصون ماندن از گزند شاه و نزدیکان او بود (اقبال، ۱۳۸۵: ۲۴۷). برخی از بزرگان دولتی و شاهزادگان سلطنت که از نظر سیاسی طرد شده بودند و جان و مال خود را در معرض تهدید می‌دیدند، از سفارتخانه‌های اروپایی به‌عنوان بست استفاده می‌کردند. عموها، دایی‌ها، عمه‌ها، خاله‌ها، برادران و سایر خویشان شاه و برخی صدراعظم‌ها در پناه و حمایت روس‌ها و انگلیسی‌ها قرار می‌گرفتند (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۲۶).

در سلطنت محمدشاه قاجار، افرادی از ترس او به مقامات خارجی متوسل شدند. حسینعلی میرزا فرمانفرما حاکم فارس و از پسران فتحعلی شاه در وصیت‌نامه خویش، فرزندانش رضاقلی میرزا، نجفقلی میرزا و تیمور میرزا را در حمایت انگلیسی‌ها قرار داد. این شاهزادگان در آغاز سلطنت محمدشاه به کمک کنسول انگلیس از ایران فرار کرده و به انگلستان رفتند و از دولت انگلیس تقاضای پناهندگی سیاسی کردند که پذیرفته شد (رائین، ۲۵۳۶: ۱۵۲-۱۴۸؛ رایت، ۱۳۶۴: ۱۹۵-۱۷۰؛ محمود، ۱۳۶۷: ۴۷۰/۲-۴۶۹؛ رضاقلی میرزا، ۱۳۷۳: ۱۳۷۳)؛ شاهزاده امام‌ویردی میرزا، سرکشیکچی‌باشی فتحعلی شاه در چادر ایلچی روس پناهنده شد و کسی نتوانست متعرض او شود (رضاقلی میرزا، ۱۳۷۳: ۱۱ و ۱۶)؛ عبدالله‌خان امین‌الدوله حاکم اصفهان نیز مستر مک‌نیل وزیرمختار انگلیس را شفاعت قرار داد و مک‌نیل از کارگزاران دولت خواست تا به او اجازه سفر عتبات عالیات دادند (سپهر، ۱۳۷۷: ۶۵۳/۲-۶۵۲).

در اواخر عمر محمدشاه، بهمن میرزا برادر او که والی ایالت آذربایجان بود، پس از تلاش‌های ناموفق در جهت تصدی سلطنت، برای فرار از دستگیر شدن توسط مأمور حاجی میرزا آقاسی، سال ۱۲۶۳ق. در محل سفارت روسیه پناه گرفت و پس از مدتی به کمک آنها به‌عنوان میهمان امپراتور به روسیه رفت و در آنجا مقیم شد. او در سال ۱۲۶۶ق. شهر شوشی حاکم‌نشین قزلباغ را برای اقامت خود برگزید و تا آخر عمر (۱۳۰۱ق.) با تابعیت دولت روس در آنجا زندگانی می‌کرد (سپهر، ۱۳۷۷: ۹۰۲-۹۰۷/۲؛ هدایت، ۱۳۶۳: ۶۶؛ شیل، ۱۳۶۸: ۱۱۳؛ بامداد، ۱۳۶۳: ۱۹۷/۱-۱۹۵) و ماهیانه حقوقی معادل یک هزار تومان از روس‌ها می‌گرفت (ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۱۲۸). میر علینقی‌خان که با بهمن میرزا در تبریز همکاری نزدیک داشت، نیز به سفارت انگلیس پناهنده شد و پس از اینکه ترتیبات لازم برای مصونیت او از تعرض تحت حمایت بریتانیا داده شد، محوطه سفارت را ترک گفت. چون مقامات ایرانی، علینقی را به شرق کشور تبعید کردند، سفارت انگلیس به حمایت جدی از او برخاست و موجبات رفع مزاحمت و بازگشت وی را به تهران فراهم ساخت. او از آن پس،

سال‌های زیادی واسطه مورد اعتماد بین سفارت و مقامات ایرانی بود. در سال ۱۲۷۲ق./ ۱۸۵۵م. لرد کلاندون وزیر خارجه وقت بریتانیا یک انگشتر الماس به پاس «خدمات توأم با اشتیاق و صمیمیت» او برایش فرستاد (رایت، ۱۳۶۴: ۳۴۷؛ امانت، ۱۳۸۳: ۳۲۹-۳۲۸). کار اصلی میرعلینقی جاسوسی برای سفارت انگلستان بود و در محاصره هرات (۱۲۵۴ق.) زمان محمدرشاه، اسرار دولتی را در اختیار بریتانیا گذاشته بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۶۴۴/۳)؛ تحت‌الحمايگی انگلستان پاداشی از بابت همین خیانت بود (امانت، ۱۳۸۳: ۳۲۸).

در دوره ناصری، عباس میرزا ملک‌آرا فرزند محمدرشاه قاجار از دست مهدعلیا که قصد دستگیری و کور کردن او را داشت، به کمک فرهاد میرزا عموی خویش به سفارت انگلیس در قلهک توسل جست و از طرف سفارت اعلام شد که وی تحت حمایت دولت انگلیس است (ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۴۴ و ۵۱). بار دیگر پس از طرح کاغذپراکنی جعلی و متهم شدن به قتل شاه، به انگلیسی‌ها و روس‌ها توسل جست (همان: ۴۶). در سال ۱۲۷۰ق./ ۱۸۵۳م. جاستین شیل وزیرمختار انگلیس در تهران به عباس میرزا یک گذرنامه انگلیسی داد تا بتواند از خصومت برادرش در امان مانده و در بغداد مقیم شود (همان: ۵۲-۴۹؛ رایت، ۱۳۶۴: ۳۴۶). بدین ترتیب، او که متهم به شرکت در غائله بابی‌ها بود، در پناه و حمایت سفارت انگلستان توانست جان خود را از خطر برهاند (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۲۶). انگلیسی‌ها کوشش زیادی برای رسیدن عباس میرزا به نیابت سلطنت و ولیعهدی کردند و حتی او را به لندن دعوت نمودند^۱ (بامداد، ۱۳۶۳: ۲۲۵-۲۲۴). همچنین در سال ۱۲۶۹ق./ ۱۸۵۳م. سفارت انگلیس، شاهزاده حاجی میرزا سیف‌الدوله پسر علی‌شاه ظل‌السلطان و نوه فتحعلی‌شاه را تحت حمایت خود قرار داد. دولت ایران در هر دو مورد اعتراض کرد و اعلام داشت که هر دو نفر مشغول تحریکاتی علیه شاه بوده‌اند و عدم رضایت خود را از حمایت بریتانیا از آنها اعلام کرد (رایت، ۱۳۶۴: ۳۴۶). سیف‌الدوله پیش از این، در سال ۱۲۵۱ق. پس از گرفتاری و تبعید پدرش از ایران فرار کرد و به دولت عثمانی پناهنده شد. چون به واسطه پدر و یا خودش با انگلیسی‌ها ارتباط داشت، به وساطت وزیرمختار انگلیس به ایران بازگشت. در قضیه لشکرکشی ناصرالدین شاه به هرات در سال ۱۲۷۳ق. و اختلاف ایران و انگلستان بر سر این موضوع که مستر موری وزیرمختار انگلیس از ایران به بغداد رفت، سیف‌الدوله میرزا را نیز دولت به خاک عثمانی تبعید کرد. پس از انعقاد معاهده پاریس و بازگشت موری به تهران، سیف‌الدوله نیز همراه او به تهران آمد

^۱. در برابر این تلاش‌ها، روس‌ها تمایل به ولیعهدی بهمن میرزا داشتند.

و به موجب فصل چهارم معاهده کسی متعرض او نشد و مورد عفو واقع شد (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۴۵۹/۳؛ بامداد، ۱۳۶۳: ۱۳۴/۲).

شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله فرزند عباس میرزا و عموی ناصرالدین شاه یکبار در ۱۲۶۸ق. / ۱۸۵۲م. و بار دیگر در سال ۱۲۷۱ق. / ۱۸۵۵م. در سفارت انگلیس بست نشست و تحت-حمایگی دریافت کرد. او زمانی که والی فارس بود، با انگلیسی‌ها روابط دوستانه‌ای داشت و روابطش با دربار به همین دلیل برهم خورد. سفارت، گاه و بی‌گاه به حمایت او برمی‌خاست و این امر موجب رنجش مقامات ایرانی بود (رایت، ۱۳۶۴: ۳۴۶). فرهاد میرزا برای ملت انگلیس و زبان انگلیسی علاقه و احترام زیادی قائل بود؛ زیرا در زمانی که مورد غضب برادرزاده‌اش ناصرالدین شاه قرار داشت و احساس خطر جانی می‌کرد، توسط سر تیلور تامسون سفیر انگلیس نجات یافته بود. او برای فرار از خشم شاهانه، به سفارتخانه انگلیس پناه برد و تحت حمایت سفیر قرار گرفت. سفیر به او اطمینان داد تا هر وقت لازم باشد، می‌تواند در آنجا بماند. وقتی فراشان حکومتی سر رسیدند و تقاضای تسلیم او را کردند، این تقاضا بی‌درنگ رد شد. آنها تهدید کردند که به زور وارد سفارتخانه خواهند شد که تامسون اعلام کرد آنها را هدف گلوله قرار خواهد داد. بدین ترتیب فراشان را دست خالی بازگرداند و فرهاد میرزا مدتی در سفارتخانه اقامت کرد و تامسون از او حمایت می‌کرد و حتی غذایش را مورد بازرسی دقیق قرار می‌داد تا اطمینان پیدا کند که مسموم نشده باشد. بالاخره خشم شاه فرو نشست و فرهاد میرزا توانست از پناهگاه خود خارج شود (براون، ۱۳۸۶: ۱۳۷-۱۳۶؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۱۴۳۳/۳). در دوره ناصری، ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس قاجار نیز برای حفظ خود از دستگیری توسط حکومت به سفارتخانه عثمانی پناه گرفت (ناظم‌الاسلام، ۱۳۸۴: ۴۳۰).

در دوره مظفرالدین شاه، مجیدالسلطنه یکی از مقامات دولتی ایران، پس از ماجرای قتل یک مبلغ مذهبی آمریکایی در آذربایجان در سال ۱۳۲۲ق. / ۱۹۰۴م. به علت پافشاری در تعقیب قاتلین او و درگیری با دیگر مقامات دولتی، برای حفظ جان و مال خود در کنسولگری انگلیس در تبریز بست نشست و مدت شش ماه در آنجا ماند. مقامات کنسولی انگلیس که مدیون کمک و همکاری‌های گذشته مجیدالسلطنه بودند، او را تحت حمایت خود قرار دادند. انگلیسی‌ها در حمایت از مجیدالسلطنه، اموالش را به‌طور صوری به یکی از انگلیسی‌های مقیم منتقل کردند. چون مقامات دولتی ایران با مسافرت او به تفلیس مخالفت کرده و در صدد دستگیری وی پس از ترک محوطه کنسولگری بودند، مجیدالسلطنه را به سمت منشی کنسولگری منصوب و با استفاده از مصونیت

توسل جویی و بست نشینی در سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های خارجی عصر قاجاریه □ ۱۳

دیپلماتیک مخصوص کارکنان سفارت و کنسولگری‌ها، او را از ایران خارج کردند (رایت، ۱۳۶۴: ۳۶۱-۳۶۰). در سال ۱۳۲۵ق. / ۱۹۰۷م. شاهزاده سالارالدوله پسر مظفرالدین شاه نیز پس از شکست در تلاش خود برای تصاحب تاج و تخت، در کنسولخانه انگلیس در کرمانشاه پناهنده شد (ظهیرالدوله، ۱۳۸۵: ۲۵۸، ۲۶۴؛ دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱۵۸/۲؛ رایت، ۱۳۶۴: ۳۷۳-۳۷۲). ظهیرالدوله حاکم همدان و کرمانشاه با ورود به کنسولخانه و دیدار با سالارالدوله توانست او را وادار به تسلیم و ترک بست نماید (ظهیرالدوله، ۱۳۸۵: ۲۸۷-۲۸۱؛ محیط مافی، ۱۳۶۳: ۳۵۷-۳۵۵).

- مصون ماندن از ظلم و ستم مأموران دولتی

در امان ماندن از ستم و اجحافات کارگزاران دولتی، از دیگر عوامل توسل جویی برخی رجال و حتی افراد عادی به سفارتخانه‌های خارجی بود. به نوشته رایت، ایرانی‌ها در پی دو نوع مشخص کمک و حمایت از خارجی‌ها بودند: ۱. پناهنده شدن و بست‌نشستن در سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های خارجی برای مصونیت از تعقیب و آزار مأموران ایرانی، زیرا می‌دانستند که مقامات ایرانی جرأت تجاوز به حریم این مکان‌ها را ندارند؛ ۲. درخواست تحت‌الحمایگی یک سفارت خارجی، زیرا شخص یا خانواده‌ای که از این حق برخوردار می‌شد، کم‌وبیش از مصونیت و امتیازاتی که اتباع خارجی در یک کشور از آن برخوردار بودند، بهره‌مند می‌شدند. یک ایرانی که تحت حمایت انگلستان یا روسیه قرار می‌گرفت و حکومت ایران هم این حق را به رسمیت می‌شناخت، آشکارا از حقوق و امتیازات بیشتری نسبت به سایر هموطنان خود برخوردار بود و می‌توانست اطمینان داشته باشد که نه تنها جان و مالش از تعرض مصون خواهد بود، بلکه از نفوذ و قدرت بیشتری نسبت به دیگران برخوردار می‌شود (رایت، ۱۳۶۴: ۳۴۴-۳۴۳).

در سال ۱۲۶۴ق. / ۱۸۴۸م. اعیان و بزرگان کشور از ظلم حاجی میرزا آقاسی صدراعظم محمدشاه قاجار به سفارت روس و انگلیس التجاء آورده و در آنجا بست نشستند و عزل او را خواستار شدند (ناظم‌الاسلام، ۱۳۸۴: ۴۳۰). با درگذشت محمدشاه، خود حاجی میرزا در بقعه حضرت عبدالعظیم پناهنده شد. او در نامه‌ای به لسان‌الملک سپهر مورخ، از او خواست نظر وزیرمختار روس و انگلیس را در باره سرنوشت خودش جويا شود که پاسخ شنید: «نظر ایشان حفظ جان حاجی است، اما طلب وزارت نکند» (سپهر، ۱۳۷۷: ۹۳۹/۳). حاجی را در دوران صدارت، آلت دست دولت روسیه دانسته‌اند (هدایت، ۱۳۶۳: ۶۳؛ محمود، ۱۳۶۷: ۴۷۵/۲). در سال

۱۲۹۷ق/۱۸۸۰م. فوج گروسی مستقر در بوشهر با بست‌نشینی در زیر بیرق اجنبی، کاری کرد که دولت ایران را دولتی نادان و بی‌کفایت نشان دهد و بدین طریق مقداری از حقوق و مواجیش را استیفاء کرد (مارتین، ۱۳۹۰: ۲۲۹).

- فساد نظام قضایی

ولزلی هیگ که تجربه طولانی چندین ساله در امور کنسولی در ایران داشت، استمداد طلبیدن ایرانیان از بیگانگان در هنگام مشکل را به خاطر فساد نظام قضایی دانسته است. از نظر او، نظام قضاوت در ایران به قدری آلوده به فساد مالی و رشوه‌خواری بود و مقامات رسمی در ایران به اندازه‌ای کلاش و اخاذ بودند که تقریباً هر ایرانی ثروتمند و دارای مایملک سعی می‌کرد به طریقی با یک سفارت خارجی یا کنسولگری رابطه برقرار کرده و از حمایت آنها برخوردار شود (رایت، ۱۳۶۴: ۳۴۲).

- فرار از مجازات قانونی

فرار از مجازات قانونی و قضایی عامل دیگری بود که برخی مجرمان و خلافکاران را به توسل جویی به سفارتخانه‌های بیگانه وامی‌داشت. این رسم از آغاز قاجاریه تداوم داشت و ابعاد گسترده‌ای پیدا کرد. خواجه یعقوب ارمنی خزانه‌دار و مباشر حرم (ناظر حرم‌خانه) فتحعلی شاه قاجار برای رهایی از حسابرسی کسری وجوهی از حساب دولتی که در اختیارش بود، نزد گریبایدوف سفیر دولت روس رفت و در سفارت روسیه پناه گرفت و درخواست کرد که او را به روسیه بفرستد. خواجه یعقوب فهرستی از زنان گرجی از جمله دو نفر از زنان ارمنی را که در خانه اللهیارخان آصف‌الدوله^۱ بود را به گریبایدوف داد (سپهر، ۱۳۷۷: ۴۲۰/۱؛ هدایت، ۱۳۳۹: ۷۰۷/۹؛ جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۱۲۰). در زمان سلطنت مظفرالدین شاه، یکی از حکام درجه دوم ایرانی به اتهام اجحاف و شکنجه یکی از اتباع هندی دولت بریتانیا، بدون اطلاع قبلی وارد محوطه سفارت انگلیس در قلهک شد و در آنجا پناه گرفت؛ او آشپزش را نیز برای پختن غذا به محوطه سفارت آورده بود. این حاکم پناهنده

۱. میتفورد از سیاحان انگلیسی که با آصف‌الدوله دیدار داشته، از ارتباط او با انگلیسی‌ها سخن گفته است. طبق این اظهارات، وی نزد انگلیسی‌ها احترام فوق‌العاده دارد (نقل از محمود، ۱۳۶۷: ۴۷۸/۲).

رسماً اعلام کرد که محوطه باغ سفارت را ترک نخواهد کرد، مگر آنکه وزیرمختار انگلیس شخصاً از خطای او درگذرد (هاردینگ، ۱۳۷۰: ۱۹۷).

حاج سیاح در ذکر سلطنت مظفرالدین شاه، از یک بدبختی که در ایران رخ نمود و آینده آن را به حالت مخوفی انداخت، یاد می‌کند. اینکه «هر یک از اولاد شاه و وزیر و اعیان که مال مردم و دولت را خورده و مرتکب هر خلاف گشته‌اند، محض اینکه مجازاتی نشوند و کسی برده‌ها را نطلبند، هر یک خود را به دامان یکی از دولتین روس و انگلیس انداخته و خود را داخل حمایت ایشان ساخته یعنی رقم آزادی از هر مجازات و خوردن مال دولت و مردم و اذیت به هموطنان و ترغیب دیگران به این بی‌غیرتی و تحت حمایت اجانب رفتن و مسلط کردن ایشان بر خود و دیگران را گرفته و می‌گیرند و دولتین هم محض اجرای نفوذ، هر شریر را پذیرفته به هر شرارت مساعدت می‌کنند، چنانچه ظل‌السلطان به دولت انگلیس مربوط شده بود، کامران‌میرزا هم خود را به روس‌ها بسته بود» (سیاح، ۱۳۵۹: ۴۸۸).

- تأثیر جنبش مشروطه‌خواهی

در جریان جنبش مشروطه‌خواهی، توسل جویی به بیگانگان، هم برای فشار آوردن بر دولت در تن دادن به خواسته‌های مشروطه‌خواهان و هم برای ایمن بودن از مجازات‌های استبدادگرایان افزایش یافت. در گزارش سال ۱۳۲۴ق/۱۹۰۶م. گرانت داف، کاردار سفارت انگلیس در تهران به وزارت خارجه انگلستان، به مواردی از بست‌نشینی ایرانیان اشاره شده و از جمله سعدالدوله وزیر سابق تجارت که به علت ارتباط با مشروطه‌خواهان و طرفداری از آنها به یزد تبعید شده بود، به کنسولگری انگلیس در یزد پناهنده شد.^۱ دو نفر در محل سفارت و سیصد نفر در کنسولگری شیراز بست نشستند. پسر قوام‌الملک رئیس اتحادیه خمسه در دفتر تلگراف هند و اروپا در آباده بست نشست. در میان بستی‌ها کسانی پیدا می‌شدند که ۹ سال در محل نمایندگی انگلیس زندگی می‌کردند (رایت، ۱۳۶۴: ۳۶۳). قوامی‌ها عموماً از گذشته بست‌وبند با انگلیسی‌ها داشته و سمت نوکر رسمی‌شان را داشتند و بسیاری از کارها را به پشتیبانی انگلیسی‌ها یا به دستور آنها انجام می‌دادند. در حوادث مشروطه در شیراز، قوام‌الملک متوسل به کنسول انگلیس شد، او هم عده‌ای را

^۱. در باره سعدالدوله میرزا جوادخان، (ن.ک. دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۹۰/۲؛ مجدالاسلام کرمانی، [بی‌تا]: ۴-۳؛ اوپن، ۱۳۶۲: ۲۲۳-۲۲۲؛ محیط‌مافی، ۱۳۶۳: ۲۹۸-۲۹۷).

فرستاد، قوام را آورد و در کنسولخانه پناه داد (نیرشیرازی، ۱۳۸۳: ۱۴۲). به گفته استخر «قوام‌الملک همیشه پدر بر پدر نوکر و مطیع دولت مرکزی و حاکم وقت بود» (۱۳۸۸: ۱۶۵). عین‌الدوله قصد داشت شیخ زین‌الدین (زین‌العابدین) زنجانی را از شهر خارج کند که او در سفارت عثمانی متحصن شد (مغیث‌السلطنه، ۱۳۹۰: ۱۲۹).

پس از بمباران مجلس توسط قزاق‌های شاه به فرماندهی لیاخوف روسی در سال ۱۳۲۶ ق. و پراکنده شدن مشروطه‌خواهان و آزادیخواهان، سفارتخانه‌های خارجی، محلی برای پناهندگی آنان شد. سید حسن تقی‌زاده مدیر حبل‌المتین، نایب مدیران روزنامه مساوات و صوراسرافیل، مخبرالملک، مخبرالسلطان، صدیق‌حضرت، مرتضی‌قلی‌خان صنیع‌الدوله و کسانی دیگر به سفارت بریتانیا پناهنده شدند (کسروی، ۱۳۶۹: ۶۵۵-۶۵۳؛ دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۳۴۳-۳۴۲؛ مستوفی، ۱۳۷۱: ۲/۲۶۲؛ بشیری، ۱۳۶۶: ۱/۲۴۵-۲۴۳، ۲۵۷-۲۵۶؛ رایت، ۱۳۶۴: ۳۷۳؛ همان، ۱۳۶۱: ۷۲؛ صفایی، ۱۳۸۱: ۳۰۸؛ همان، ۱۳۴۴: ۱/۳۷۷). عده‌ای دیگر همچون میرزا تقی‌خان ممتاز رئیس مجلس، حکیم‌الملک (ابراهیم حکیمی) و برادرش میرزا موسی‌خان و هاشم‌آقا ربیع‌زاده نیز به سفارت فرانسه پناه بردند و سفارت فرانسه برای این افراد طی نامه‌ای که به وزارت خارجه نوشت، مصونیت و تأمین خواست؛ اندکی بعد ممتازالدوله و حکیم‌الملک راهی پاریس شدند (صفایی، ۱۳۸۱: ۳۰۹؛ اتحادیه، ۱۳۶۱: ۱۷۹) پناهنده شدن صنیع‌الدوله و اقوام او در سفارتخانه ایتالیا (بشیری، ۱۳۶۶: ۱/۲۴۵) و به نقلی در سفارتخانه انگلیس (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۵۷: ۵/۳۴۰)؛ پناهنده شدن عده‌ای از مردم در سفارتخانه عثمانی (سیاح، ۱۳۵۹: ۶۱۶؛ کسروی، ۱۳۸۸: ۵۸، ۶۴؛ بشیری، ۱۳۶۶: ۱/۲۶۷؛ صفایی، ۱۳۴۴: ۱/۴۰۴، ۴۰۹)؛ بست‌نشستن امیربهادر جنگ از اطرافیان محمدعلی شاه با ۲۰ تن از غلامان تفنگدار در سفارت روس و پناهنده شدن دیگران در جاهای مختلف (کسروی، ۱۳۶۹: ۵۶۴-۵۶۳) از آن جمله هستند. فتح‌الله‌خان سردار منصور خود را به سفارت روس رسانده و پناهنده شد. حاج حسین‌آقا امین‌الضرب نیز در آنجا به او ملحق شد (سیاح، ۱۳۵۹: ۶۱۸). در گزارشی، امین‌الضرب در سفارت انگلیس پناهنده شد و بعد با تضمین کامل شاه سفارت را ترک کرد (بشیری، ۱۳۶۶: ۱/۲۴۷، ۲۴۵). سعدالدوله نیز که در سفارت هلند بست‌نشسته بود، پس از بیرون آمدن از بست مورد پذیرش شاه قرار گرفت (همان: ۲۴۸).

محمدعلی شاه قاجار (حک: ۱۳۲۷-۱۳۲۴ ق. / ۱۹۰۹-۱۹۰۶ م.) نیز پس از شکست در برابر آزادیخواهان و عزل از سلطنت، به سفارت روس در زرگنده رفت و در پناه دولت روس قرار گرفت.

توسل جویی و بست‌نشینی در سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های خارجی عصر قاجاریه □ ۱۷

کامران میرزا نایب‌السلطنه هم به زرگنده رفت (کسروی، ۱۳۸۸: ۷۶، ۷۵؛ مستوفی، ۱۳۷۱: ۲/ ۲۶۳؛ سیاح، ۱۳۵۹: ۶۳۲؛ سایکس، ۱۳۶۷: ۵۹۲/۲؛ شوستر، ۱۳۶۸: ۴۸). برخی از وزراء نیز به سفارت عثمانی و بعضی از صاحب‌منصبان به سفارت آلمان پناهنده شدند (خالصی، ۱۳۶۶: ۱۷۴).

در سال ۱۳۲۸ ق. / ۱۹۱۰ م. یکی از شاهزادگان قاجار به نام داراب میرزا که به‌عنوان تبعه روس در کشور روسیه سکونت داشت و در هنگ قزاق روسی ساخلوی تبریز صاحب‌منصب بود، تلاش کرد که شاید بتواند دولت مشروطه را مغلوب کند. با وجود اعتراض‌های ایرانیان، افواج روسی مداخله کردند و در صورت ظاهر به بهانه دستگیری داراب میرزا، با نیروهای ایرانی درگیر شدند و یک کلنل روسی در قزوین به همدستان و معاونین داراب میرزا تأمین‌نامه‌ای با امضاء و مهر خود داد. در این نوشته اظهار داشته بود که حاملین این ورقه در تحت حمایت امپراتور روس هستند و تهدید کرده بود که اگر اتباع ایران به آنها یا به همراهان‌شان حمله کنند یا متعرض آنها بشوند، مورد تنبیه و سیاست سخت قرار خواهند گرفت (شوستر، ۱۳۶۸: ۵۶-۵۴).

در اول صفر ۱۳۲۹ / ژوئیه ۱۹۱۱، در شهر اصفهان یک صاحب‌منصب معزول شده پلیس، حاکم مشروطه آنجا را مجروح و پسرعموی او را کشت و در قزاقخانه روس متحصن شد. پنج روز بعد، صنیع‌الدوله وزیر مالیه ایران در خیابان طهران با گلوله دو نفر گرجی مقتول شد. این گرجی‌ها چهار پلیس ایرانی را نیز پیش از آنکه دستگیر شوند، زخمی کردند. مأمورین کنسولخانه روس فوراً از بازجویی و تحقیق دولت ایران در این قضیه جلوگیری کردند و قاتلین را تحت‌الحفظ خود از ایران خارج کردند (همان: ۵۹-۵۸؛ محیط‌مافی، ۱۳۶۳: ۱۷۵). در سال ۱۳۲۹ ق. / ۱۹۱۱ م. نیز حبیب‌الله‌خان قوام‌الملک رئیس ایلات خمسه در کنسولگری انگلیس در شیراز بست‌نشست (رایت، ۱۳۶۴: ۳۷۴).

- لغو بست‌نشینی‌های سنتی (مذهبی و عرفی)

عامل دیگر در روآوری ایرانیان به توسل جویی از بیگانگان، لغو بست‌نشینی در اماکن و جایگاه‌های مذهبی و سایر تأسیسات و مراکز دولتی بود. پس از اینکه از سال‌های ۱۲۵۶ ق. به بعد، مقامات حکومتی در ایران، در صدد لغو یا محدود ساختن بست یا حق پناهندگی به اماکن بست برآمدند، ایرانی‌ها برای بست‌نشینی و پناهندگی در جست‌وجوی جایی برآمدند که خارج از حیطه قدرت حکومت باشد. از این رو، پس از آن، حتی کسانی که تحت‌الحمايه نبودند، به‌طور روزافزون و

بدون واهمه از مداخله، به سفارتخانه‌های انگلیس و روسیه در تهران پناهنده می‌شدند. با دایر شدن کنسولگری‌های این دولت‌ها در شهرهای مختلف ایران، محوطه این کنسولگری‌ها نیز برای بست-نشستن مورد استفاده قرار گرفت. در سال‌های دهه ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰م. نیز که ایستگاه‌های ارتباطی خطوط تلگرافی به‌وسیله شرکت انگلیسی هند و اروپایی کشیده می‌شد، این مکان هم به‌عنوان بست استفاده شد. زیرا بسیاری از ایرانی‌ها تصور می‌کردند که یک سر این خطوط تلگراف به تخت سلطنت وصل می‌شود و شکایات آنها از این راه بهتر به گوش شاه خواهد رسید (رایت، ۱۳۶۴: ۳۴۳؛ همان، ۱۳۶۱: ۷۰).

توسل‌جویی به سفارتخانه‌های بیگانه، مخصوص رجال و بزرگان حکومتی نبود؛ بلکه گاه افراد عادی و معترضان نیز برای رفع ظلم و ستمی که در حق آنها می‌شد و برای رسیدن به خواسته‌های خود یا برای فرار از مجازات به این مراکز متوسل می‌شدند.

تأثیر بست‌نشینی و توسل‌جویی بر روابط ایران با قدرت‌ها

یکی از پیامدهای توسل‌جویی و پناه‌جویی به بیگانگان، مداخله آشکار قدرت‌های خارجی در امور داخلی ایران و اختلال در نظم و امنیت کشور بود. در دوره قاجاریه، سفارتخانه‌های خارجی که طبق قواعد بین‌المللی مصونیت سیاسی داشتند، به صورت محلی برای تحصن و بست‌نشینی درآمده بودند و سفیران روس و انگلیس از قانون مصونیت سوءاستفاده زیادی می‌کردند و از آن به‌عنوان حربه‌ای علیه دولت بهره می‌گرفتند. به تعبیری، آن دستگاه‌های خارجی حکم امامزاده و یا سرطوبله شاهی را پیدا کرده بودند که هر کس به آنها پای می‌نهاد، در امان بود و دولت را یارای محاکمه و تعقیب او نبود (آدمیت، ۱۳۶۲: ۴۳۲، ۵۳۴؛ شیل، ۱۳۶۸: ۱۱۳). این‌گونه پناهندگی‌ها و توسل‌جویی‌ها به دلیل جنبه‌های ضد امنیتی آن، موجب اختلاف بین دولت ایران با انگلیس و روسیه می‌شد و تنش‌هایی را میان رجال حکومتی و سفرای این کشورها در ایران پدید می‌آورد.

یکی از نخستین وقایع در این زمینه، پناهنده شدن دو عضو خانواده شیخ حاکم بوشهر به محوطه نمایندگی مقیم بریتانیا در سال ۱۲۴۲ق. / ۱۸۲۶م. بود که با وجود مراجعات مقامات دولتی، انگلیسی‌ها اعلام کردند که با توجه به عرف محلی نمی‌توانند از پذیرفتن این پناهندگان خودداری نمایند. دولت ایران نسبت به رفتار جاستین شیل وزیرمختار و استیونس کنسول انگلیس در تبریز که سفارت و نمایندگی‌های انگلیس را به مکان پناهندگی «ناراضیان و فتنه‌جویان و اشخاص

خطرناک» تبدیل کرده بودند، معترض بوده و شکایاتی داشتند و گفت‌وگوها و پیغام‌ها و نامه‌هایی در این میان بین طرفین ردوبدل شد. به‌رغم توافقی که گاه انجام می‌دادند که کنسولگری‌ها را از دادن پناهندگی به اتباع ایرانی منع کنند، اما عملی شدن آن را به برقراری نظام حکومتی بهتر در ایران موکول می‌کردند (رایت، ۱۳۶۴: ۳۵۸-۳۵۷؛ همان، ۱۳۶۱: ۷۰).

موضوع تحت‌الحمایگی و تبعیت خارجی که از عوامل اختلاف ایران و انگلیس به‌ویژه در ایام صدارت امیرکبیر (۱۲۶۸-۱۲۶۴ق.) بود، ناظر به تأمین دادن کلی سفارتخانه‌ها به اتباع ایران و یا پناه جستن افرادی به سفارتخانه و یا کنسولخانه خارجی می‌گردید. مورد اول، شامل افراد سرشناسی مانند وزیر و شاهزاده و سردار و امنای دیوانی بود که اغلب با بیگانگان سروسری داشتند. مورد دوم، بیشتر شامل کسانی بود که متهم به جرم و جنایت و یا در زمره بدهکاران دیوان بودند که تلاش در فرار از کیفر می‌کردند (آدمیت، ۱۳۶۲: ۵۳۴). در این دوره کسانی از مأموران ایرانی، گاه که اموال دولتی را حیفاومیل کرده بودند، به سفارت انگلستان پناه می‌بردند و امیرکبیر در زمان صدارتش سعی داشت سفیر را قانع سازد که آنها را برگرداند و سفیر در برابر این درخواست مقاومت می‌ورزید. ماجرای پناه گرفتن یکی از مأموران مالی که به کار جمع‌آوری عایدی خالصه‌های دولتی گمارده شده بود، اما از دادن پول به خزانه سر باز زد و به سفارت انگلیس پناه برد، پناهنده شدن یکی از اشرار در سفارت، پناه گرفتن یکی از قداره‌بندان تبریز در کنسولگری پس از اینکه شخصی را زخمی کرد و چون استرداد او خواسته شد، استیونس کنسول انگلیس با این توجیه که «هر کس به کنسولخانه پناه آورد، تحت حمایت خواهد بود و نباید او را از کنسولگری به محاکمه ببرند» مانع شد، پناهندگی حاج عبدالکریم قندهاری^۱ بازرگان برای فرار از پرداخت دیون و مالیات‌ها در سفارت، ماجرای حمایت سفارت از آرامنه تبریز توسط استیونس کنسول انگلیس (آدمیت، ۱۳۶۲: ۵۴۶-۵۳۵؛ رایت، ۱۳۴۶: ۳۴۸-۳۴۷؛ امانت، ۱۳۸۳: ۳۳۲-۳۳۱)، نمونه‌هایی از این پناهندگی‌های خلاف قانون و دخالت‌های سفرا و کنسول‌های انگلیسی در امور داخلی ایران بود.

مسئله حمایت و افراد تحت‌الحمایه انگلیس از اواسط دهه ۱۸۵۰م./ ۱۲۶۶ق. به بعد، مانع عمده‌ای در برقراری روابط دوستانه بین ایران و انگلیس به شمار می‌آمد. با اینکه برای روشن‌ساختن ابهامات موجود در ماده ۱۲ معاهده صلح پاریس، دولت بریتانیا از حق خود در مورد اتباع ایرانی به‌جز کسانی که کارمند سفارت و سرکنسولی و کنسولگری‌ها و معاونان کنسول یا نمایندگان

۱. ن.ک. سپهر، ۱۳۷۷: ۱۴۳۳/۳.

کنسولی بودند، صرف نظر می کرد، با این شرط که این حق به هیچ کشور دیگری داده نشود؛ اما انگلیسی ها حاضر نشدند از حمایت کسانی که پیش تر از این حقوق برخوردار بودند، دست بردارند و می خواستند وفاداری خود را نسبت به دوستان قدیم خود نشان دهند و همین امر موجب بروز بدگمانی ها و ناراحتی های تازه ای گردید (رایت، ۱۳۶۴: ۳۴۹؛ همان، ۱۳۶۱: ۷۱).

مقامات انگلیسی سفارت به افراد و گروه های متعددی در سفارت پناهندگی می دادند و از قاعده بست نشینی به مداخله در امور داخلی می پرداختند. حمایت دولت بریتانیا از برخی ایرانیان و اجازه دادن به آنها که در محوطه سفارت یا کنسولگری ها بست بنشینند، از عوامل اختلاف بین ایران و انگلیس بود. برخورداری از حق کاپیتولاسیون نیز موجب می شد کسانی که تحت حمایت بریتانیا قرار می گرفتند، از حمایت دیپلماتیک یا کنسولی برخوردار شوند. حق یک کشور خارجی برای حمایت از اتباع ایران، نخستین بار در عهدنامه ترکمانچای در سال ۱۲۴۴ق. / ۱۸۲۸م. بین ایران و روسیه، به رسمیت شناخته شد. به موجب این عهدنامه، اتباع ایرانی که در خدمت وزیرمختار یا کنسول های روس کار می کردند و یا خدمات آنها برای انجام وظایف این مقامات ضروری بود، تا زمانی که در خدمت آنها بودند، از حقوق اتباع روس در ایران برخوردار می شدند. این افراد در واقع از همان حقوق و امتیازات برون مرزی مبتنی بر حق کاپیتولاسیون که برای اتباع روس در نظر گرفته شده بود، برخوردار گردیدند. انگلیسی ها نیز همین حق را به دنبال اختلافات خود با ایران در باره موضوع بازداشت پیک ایرانی سفارت^۱ کسب کردند (رایت، ۱۳۶۴: ۳۴۹ و ۳۴۵-۳۴۴). زیرا بر اساس فرمان سال ۱۲۵۶ق. / ۱۸۴۰م. محمدشاه قاجار که تحت فشار شدید انگلیسی ها صورت گرفت، «تمام کارمندان و تابعین نمایندگی بریتانیا چه ایرانی باشند یا بومی کشورهای دیگر از امنیت و حمایت برخوردار بوده و نباید بدون اطلاع وزیرمختار انگلیس مجازات شوند» (همان: ۲۰۶ و ۳۴۵).

در گزارشی که هنری راولینسون وزیرمختار انگلیس در ایران، سال ۱۲۷۶ق. / ۱۸۶۰م. به وزارت امور خارجه انگلیس فرستاد، آماری از تعداد ایرانیانی که از حمایت انگلیسی ها برخوردار بودند، ارائه داد. در این آمار از ۵۰ خانواده و ۹ فرد زیر عنوان افراد تابعه سفارت نام برده که به جز معدودی، بقیه همه ایرانی بودند و در سمت هایی نظیر مأموران محلی (در کنسولخانه ها)، منشی، غلام، مهتر و آبدار انجام وظیفه می کرده اند. افزون بر این افراد، ۱۵۶ خانواده مربوط به خدمه و

۱. ن. ک. رایت، ۱۳۶۴: ۲۰۶-۱۹۶.

نوکران مأموران سیاسی انگلیس در ایران که تقریباً همه ایرانی بودند و ۱۷ خانواده که بیشتر آنها ایرانی بودند و به دلیل شرایط استثنایی، تحت حمایت بریتانیا قرار گرفته بودند، در این فهرست نام برده شده‌اند (رایت، ۱۳۶۴: ۳۴۵). حمایت انگلیس از این افراد موجب اختلاف انگلیس و ایران می‌شد، زیرا مقامات ایرانی حق انگلستان را در حمایت از بعضی از اتباع خود نفی می‌کردند، به‌ویژه مخالف حمایت انگلیسی‌ها از افراد ناراضی خاندان سلطنتی بودند که قصد داشتند از چتر حمایتی انگلیس برخوردار شده و پناهگاه امنی برای خود بیابند، چرا که همین افراد هنگام انتقال سلطنت در کشمکش قدرت وارد عرصه می‌شدند (همان: ۳۴۶).

هم بست‌نشستن ایرانیان در یک سفارت یا کنسولگری خارجی و هم تحت حمایت قرار گرفتن آنها، موجب بروز اختلافات و سوء تفاهم‌هایی بین خارجی‌ها و مقامات ایرانی می‌شد؛ زیرا ایرانی‌ها از اینکه بیگانگان بین آنها و اتباع‌شان قرار بگیرند، ناراحت می‌شدند. انگلیسی‌ها نیز از اینکه ماه‌ها و گاه سال‌ها مجبور می‌شدند به بستی‌ها پناه داده و آنها را اداره کنند، ناراحت بودند، با این همه، نمی‌خواستند درهای سفارت و کنسولگری‌های خود را به کلی به روی ایرانیانی که قصد پناهندگی داشتند، ببندند. دنیس رایت سفیر وقت انگلیس در ایران (دوره پهلوی)، چند دلیل را برای آن برمی‌شمارد: ۱. چنین کاری به نام نیک بریتانیا لطمه می‌زد و با یک سنت قدیمی انگلیسی‌ها مغایرت داشت؛ ۲. جلوگیری از بست‌نشینی، موقعیت‌ها و امکاناتی را که گاه به‌عنوان یک اهرم سیاسی قابل استفاده بود، از دست انگلستان می‌گرفت؛ ۳. انگلیسی‌ها بر مبنای عدالت و انسانیت، حمایت از ایرانیان بی‌گناهی را که قربانی اعمال ظالمانه مقامات فاسد و نادرست ایرانی می‌شدند، یک وظیفه اخلاقی برای خود می‌دانستند (رایت، ۱۳۶۴: ۳۴۴).

در سخنی دیگر، دلایل اصلی ادامه روش انگلیسی‌ها در دادن پناهندگی به ایرانیان، «نگرانی صادقانه در باره تأمین آسایش توده‌های بیچاره مردم ایران تحت حکومت قاجار، همراه با این تصمیم که از نظر قضاوت و افکار عامه زمینه‌ای به دست روس‌ها داده نشود» ذکر شده است. از دید انگلیسی‌ها، آنها با پناهندگی یا بست‌نشستن کسانی که بدون اثبات جرم یا محکومیت در مورد عمل خلاف یا جنایتی، قربانی کینه یا هوس‌های قدرتمندان شده و در خطر جانی یا مالی یا محرومیت از آزادی بودند، موافقت می‌کردند. همچنین معتقد بودند که حق پناهندگی در محدوده نمایندگی‌های انگلیس را در کشوری که از مدت‌ها پیش مرسوم بوده و عدالت مقهور جور و استبداد و هوس‌های حاکمان روز قرار گرفته است، نمی‌توان به یکباره از میان برداشت (همان:

۳۵۹). به نظر می‌رسد که برای انگلیسی‌ها، حفظ منافع خود در ایران به هر شیوه و ابزاری، مهم‌تر از حقوق انسانی ایرانیان بود و این توجیهات اخلاقی پایه‌ای نداشت.

از هنگامی که ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۶۹ق. / ۱۸۵۳م. متوجه هرات شد، تعداد موارد تقاضای تحت‌الحمایگی سیاسی به‌شدت افزایش یافت. شیل و همکارانش به پیروی از دستورالعمل پالمستون، غالباً به طور خودسرانه، ایرانیان صاحب مقام و نفوذ را به تحت‌الحمایگی می‌پذیرفتند و طبق اصل دول کامله‌الوداد، این عمل را حق و امتیاز خود می‌شمردند؛ هر چند که صرفاً نمایشی برای تحکیم حیثیت سفارت انگلستان بود. وقتی امیرکبیر رسم قدیمی بست‌نشستن در اماکن مذهبی را لغو کرد، سفارتخانه‌های خارجی تنها پناهگاه امن و دور از دسترس حکومت شد و این طبعاً شمار تحصن‌جویان سفارتخانه‌ها را افزایش داد. پس از امیرکبیر، آقاخان نوری بست‌نشستن در حرم حضرت معصومه (س) و حرم حضرت عبدالعظیم (ع) را برای کسانی که مرتکب جنایت نشده بودند، از نو احیاء کرد (امانت، ۱۳۸۳: ۳۲۴). عملی که به نظر شیل «از روی انگیزه شخصی و برای تأمین پناهگاه امنی برای روز مبادای خویش» بود، اما این اقدام از تعداد موارد تحت‌الحمایگی چیزی نکاست (همان: ۳۲۵).

بست‌نشینی میرزا هاشم‌خان نوری در سفارت انگلیس (سال ۱۲۷۱ق. / ۱۸۵۵م.) موجب شد که بین دولت ایران و سفارت انگلیس درگیری‌هایی پدید آید و ناصرالدین‌شاه ناگزیر به دخالت در ماجرا شد، زیرا زن هاشم‌خان، خواهر همسر شاه بود. این قضیه سرانجام منجر به قطع ارتباط انگلیس با ایران و حمله به جنوب ایران در ماجرای لشکرکشی شاه به هرات و در انتها انعقاد معاهده پاریس (۱۲۷۳ق. / ۱۸۵۷م.) و جدایی هرات از ایران گردید (سپهر، ۱۳۷۷: ۳ / ۱۴۵۹-۱۲۷۳؛ رائین، ۲۵۳۶: ۳۰۸-۲۸۱؛ سایکس، ۱۳۶۷: ۱/۲-۵۰-۵۰؛ ساسانی، ۱۳۳۸: ۳۶-۳۲).

اقدام روسیه در زمینه اعطای تحت‌الحمایگی، هر چند نه به کثرت انگلستان، اما بر همان منوال، شاه را آزار می‌داد و حیثیت تاج و تختش را به خطر می‌انداخت. کشمکش دولت با دالگوروکی وزیرمختار روس بر سر محمدحسن‌خان سردار عضو با نفوذ مهاجرین ایرانی، یکی از موارد اختلاف بود. سردار در سال ۱۲۴۳ق. / ۱۸۲۷م. هنگام تهاجم قوای روس، اجباراً وطنش را ترک کرده بود؛ اما به او اجازه داده بودند تبعیت روسی‌گزیند و حتی در ارتش روسیه رتبه سرگردی نیز احراز کند. وقتی سردار قصد داشت امیرنظام کل قوای ایران شود، وزیرمختار روسیه شادمانه به حمایت او برخاست. سردار تهدید کرد که اگر مقام امیرنظام (که پیش‌تر منصب میرزا

تقی‌خان امیرکبیر بود) به او داده نشود، به روسیه می‌رود و ادعای دویست هزار تومان طلب از ایران می‌کند و املاک خود در مرز آذربایجان ایران را در اختیار روسیه می‌گذارد. با اینکه شاه با خواسته سردار مخالف بود، نوری و مهدعلیا و دالگوروکی از سردار طرفداری می‌کردند و وزیرمختار بریتانیا که مخالف این انتصاب بود، شاه را وادار به ایستادگی می‌کرد. سردار از خوانین متنفذ بود، تبعیت روسیه را هم داشت، در آذربایجان پایگاه داشت و درآمدی سالانه بالغ بر چهل هزار تومان می‌اندوخت که از منصب حکومت یزد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۷۰۲/۳ و ۱۷۱۳) به دست می‌آورد. سرانجام شاه با افزودن ولایت کرمان و بلوچستان به حوزه حکمرانی پرمنفعت یزد (همان: ۱۷۳۶)، سردار را از تقاضای امیرنظامی منصرف ساخت (امانت، ۱۳۸۳: ۳۲۷-۳۲۵).

مشابه قضیه سردار، ماجرای عباس‌قلی‌خان لاریجانی دست‌پرورده انگلیسی، این بار اختلاف جدیدی بین دولت و وزیرمختار بریتانیا پدید آورد. لاریجانی در این ایام والی یزد بود، اما با انتصاب مجدد سردار به حکومت یزد، کار خود را از دست داده بود. او که خدماتی به دولت قاجاریه کرده بود و اینک از سوی همدستان سردار در یزد به حیف‌ومیل مالی نیز متهم شده بود، بی‌درنگ در سفارت انگلیس در تهران پناه گرفت. شیل که به آسانی تحت‌الحمایگی انگلیس را به لاریجانی داده بود، صراحتاً ابراز کرد که او در پی حفظ نفوذ انگلستان در قشون ایران و در صورت امکان انتصاب لاریجانی به امارت نظام است. این اقدام شیل موجب اختلاف با دولت ایران شد و شاه از وابسته‌شدن رعیت به انگلیسی‌ها نگران شد و به حمایت انگلیسی‌ها از اتباع ایران واکنش نشان داد و از نوری خواست که به ماجرا فیصله داده و حتی به خانه شیل رفته و لاریجانی را بیرون آورد تا مجازات شود؛ اما شیل با ارائه دست‌خطی که طی آن شاه در سال ۱۲۶۵ق. تحت‌الحمایگی انگلیسی لاریجانی را تصویب کرده بود، بدین ترتیب از حکومت ایران قول گرفت به دست‌پرورده‌اش آزاری نرساند (امانت، ۱۳۸۳: ۳۲۷-۳۲۸).

دخالت‌های سفارتخانه انگلیس در حمایت از تحت‌الحمایگی اتباع ایرانی، موجب شکایت شاه به وزارت امور خارجه انگلیس شد. مصلحت‌گذار ایران در لندن، میرزا شفیع‌خان به دستور شاه در مورد سوءرفتار شیل، حمایتش از مفسدان و ممانعت از اخراج میر علی‌نقی از پایتخت نزد مقامات انگلیسی شکایت برد. شیل با این توجیه که اگر تحت‌الحمایگی میر علی‌نقی لغو بشود جان او به خطر می‌افتد، در برابر میرزا شفیع مقاومت ورزید. شاه اصل تحت‌الحمایگی را توسط نمایندگان خارجی مورد ایراد قرار داد و آن را ضربه‌ای به حاکمیت خود دانست و گفت که این رویه پذیرش

تحت‌الحمايگی موجب بدبینی او نسبت به کارگزاران دولت می‌شود و «ما شفاعت و وساطت وزرای مختار را در باب رعایای مان نخواهیم پذیرفت». با این همه، از فشار انگلیسی‌ها در مسئله تحت‌الحمايگان به هیچ‌وجه کاسته نشد و شاه غافل از آن بود که صدراعظمش نوری، دست‌خط‌های خصوصی او را در اختیار وزیرمختار بریتانیا می‌گذارد (همان: ۳۳۰-۳۲۹).

سفیر فرانسه در ایران (۱۳۲۶-۱۳۲۴ ق. / ۱۹۰۷-۱۹۰۶ م.) در افشاگری پیرامون رقابت روسیه و انگلیس در سازماندهی نفوذ در ایران نوشته است که در این شرایط، ایران به سرزمین بلا تکلیف و نامشخصی تبدیل گردید که در آن منافع دو کشور رقیب، دائماً در حال تداخل بودند و هر کدام نیز در صدد یافتن راه‌های نفوذی جدید و بلند شدن روی دست حریف برمی‌آمدند. خصومت این دو دولت موجب شده بود که در حکومت ایران، یک خط انگلیسی و یک خط روسی بر همه اعضاء حاکم باشد (اوبن، ۱۳۶۲: ۲۳۳). قراردادهای سیاسی و تجاری، نفوذ مالی و دادن وام، تأسیس بانک استقراضی روس و بانک شاهنشاهی انگلیس، تأسیس نمایندگی‌های تجاری و اعزام هیئت‌های تبلیغی در گسترش این نفوذ مؤثر بودند و از ابزارهای مورد استفاده این دولت‌ها در ایران به شمار می‌رفتند؛ در این میان، اداره‌های تلگراف در مناطق مختلف ایران به‌عنوان تکیه‌گاه و مظهر نفوذ قدرت انگلیس در ایران بود. بیش از همه، کنسول‌های روسی و انگلیسی در شهرهای مهم ایران در واقع عاملان نفوذ و مداخله این دو قدرت رقیب در امور داخلی ایران بودند (همان: ۲۳۸-۲۳۴). با معرکه‌گردانی و تلاش این سرکنسول‌ها، به نوشته اوبن، «از شخص شاه گرفته تا هر کسی که در این کشور سرش به کلاهش می‌ارزید، زیر علم روس و یا انگلیس سینه می‌زدند» (همان: ۲۳۸). کنسول‌های دو کشور نیز با به جان هم انداختن افراد و سران هر دو دسته به سود کشور خویش بهره‌برداری می‌کردند و از به کار بردن هر حيله و نیرنگی دریغ نداشتند. اینها در شهرهای مختلف با این دسته‌بندی‌ها، افرادی را به خود جذب می‌کردند و در پناه خویش قرار داده و از آنها حمایت می‌کردند. از این طریق، حدود مداخله این دو قدرت در ایران چنان فزاینده و فضاحت‌بار شده بود که به تعبیر اوبن، بوی گند آن فضای سراسر شهرها را فرا گرفته بود (همان: ۲۳۹).

لسان‌الملک سپهر رفتار مأمورین انگلیسی را مورد انتقاد شدید قرار داده است، زیرا به سبب اغراض نفسانی، دولت و ملت ایران را رنجاندند و حتی قصد تغییر دولت ایران را داشتند و می‌خواستند ایران را به‌صورت یکی از راجه‌های هندوستان درآورند. از این رو مردم ایران، انگلیس را دشمنی خطرناک می‌دانستند (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۴۳۱/۳-۱۴۳۰). او سپس به رفتار جاستین شیل

پرداخته است که محل سفارت را بست‌نشین کرد و مردم را به بست در سفارت دعوت نمود و آنها را از دولت ایران روی‌گردان می‌کرد. چنانکه ایلخانی فارس، کوچک‌خان دنبلی، عباسقلی خان سردار لاریجانی، حسین‌خان نظام‌الدوله، فرهادمیرزا و خان‌باباخان خوانساری را بدون اینکه از دولت به آنها آسیبی رسیده باشد، به بست سفارت دعوت کرد و اولیای دولت با زحمت زیاد توانستند آنها را راضی کرده و از بست بیرون آورند (همان: ۱۴۳۲-۱۴۳۱). وی همچنین اشاره می‌کند که در زمان شیل، سالار پسر آصف‌الدوله از دولت ایران یاغی شد و شیل همیشه از یایگان دولت حمایت کرد و می‌خواست به دست سالار دولت ایران را تضعیف کند (همان: ۱۴۳۲). چنانکه در قضیه هرات با ایران قطع رابطه کرد تا مسئله هرات طبق خواست دولت انگلیس انجام شود یا اینکه تامسون سفیر بعدی، امام مسقط را علیه دولت تحریک به اغتشاش کرد و خان اورگنج را نیز تحریک کرد تا با لشکری زیاد به سرخس بتازد. سپهر حیرت کرده است که چرا باید مأمورین انگلیس در پایتخت ایران باعث این همه مفسده شوند؛ حال اینکه هرگز ایران نسبت به انگلیس بدی نکرده بود (همان: ۱۴۳۳-۱۴۳۲).

مخالفت وزیرمختار انگلیس با لغو بست‌نشینی

سفرای دولت‌های بیگانه برای حفظ منافع خویش و مصون بودن طرفداران آنها از مجازات‌های قانونی با دخالت در امور داخلی ایران، از بست‌نشینی دفاع می‌کردند. چنانکه در برابر اعتراض امیرکبیر به کنسول انگلیس در تبریز نسبت به پناه دادن اشرار و مجرمان و کسانی که مال مردم را به ناروا می‌خوردند، کلنل شیل وزیر مختار انگلیس در نامه ۲۵ رجب ۱۲۶۶/۶ ژوئن ۱۸۵۰ به امیر از بست دفاع کرده، با این استدلال که اگر چه این قاعده و قانون خالی از عیب نیست، اما گاه مقصری که در بست قرار می‌گیرد، تقصیری ندارد و این راهی برای رهایی از چنگ کارگزاران دیوان است. او منفعت کلی و آسایش رعایا را در آن می‌داند که «چنین مرجع و مفری برپا و برقرار باشد از دست ظلم و تعدی، خصوص در جایی که دور از پایتخت است. اگر وزرا و حکام و بیگلربیگیان امروز عاقل‌ترین و نیک‌ترین مردمان بودند، بازهم منسوخ‌کردن این قرار مصلحت نمی‌بود، زیرا که معلوم نیست که آن حکام و سایرین که بعد می‌آیند، چگونه خواهند بود. چون اعتقاد باطنی دوستدار این است که بودن بست در این مملکت از برای همه کس خوب است...» (آدمیت، ۱۳۶۲: ۴۳۳-۴۳۲).

شیل در گزارش خود به پالمستون، لغو بست توسط امیر را ضربه‌ای بر پیکر دستگاه روحانی ذکر کرد که روزی دامن خود او را خواهد سوخت. او شکستن بست را مایه تأسف دانسته و معتقد بود دشواری‌هایی که امیر با آن روبه‌رو خواهد شد، بیشتر از آن است که می‌پندارد. او اشاره می‌کند که در نامه خود به امیر، او را از این تصمیم بر حذر داشتم، اما خیال نمی‌کنم که او از اندیشه خود در استقرار قدرت مطلق دولت دست‌بردار باشد، گرچه به احتمال زیاد روزی مجبور خواهد گردید که برای حفظ جان خودش بست بنشیند. شیل پیش‌بینی کرده که ابطال قانون بست بر دردر سفراتخانه‌های خارجی می‌افزاید، زیرا وقتی مردم نتوانستند به مکان مقدسی پناه جویند، طبیعتاً به سفراتخانه‌های اجنبی روی خواهند آورد. از نظر او در نظام حکومت مطلقه ایران که حکومت قانون وجود ندارد، چیز دیگری لازم است که از ستمگری و خودکامگی اهل دولت بکاهد (همان: ۴۳۳).

این‌گونه دخالت‌های نابه‌جا موجب شد که میرزا تقی‌خان امیرکبیر در زمان صدارتش در ایجاد نظم و قانون در کشور و لغو بست‌نشینی راسخ گردد، اما سفرای دولت‌های بیگانه از بست‌نشینی و افراد مدافع بست و کسانی که در صدد مقابله با تمرکزگرایی و حکومت قانون مورد نظر امیر بودند، حمایت می‌کردند. البته به‌رغم دیدگاه شیل، امیرکبیر با جدیت تمام بست را لغو کرد و پس از عزل از قدرت نیز برای حفظ جان خویش در جایی بست ننشست و به سفراتخانه‌های بیگانه هم پناه نبرد. دفاع شیل از بست در واقع دفاع از سیاست انگلیس در استفاده از این قاعده برای اعمال نفوذ در کشور بود. هر چند اقدام دالگوروکی سفیر روس برای منافع خود در اعزام تعدادی قزاق به گرد خانه امیر پس از عزل وی از سوی شاه و دعوت از امیر برای پناهندگی در سفارت روس، ذهن شاه را نسبت به امیر بدگمان‌تر ساخت و زمینه تبعید او را به کاشان فراهم کرد (مارکام، ۱۳۶۴: ۱۴۴-۱۴۳؛ اورسل، ۱۳۸۲: ۳۲۷؛ ساسانی، ۱۳۳۸: ۴، ۳۹؛ اقبال، ۱۳۸۵: ۳۲۴)؛ امیر به این درخواست نیز اعتنایی نکرد و حتی او تلاش کرد برادرش، حسن‌خان وزیرنظام که از ترس به خانه وزیرمختار انگلیس پناهنده شده بود را از آنجا بیرون بیاورد که فایده نکرد، اما امیر طی نامه‌ای این‌خبر را به گوش شاه رساند که آن را جرم دیگری برای او ندانند (اقبال، ۱۳۸۵: ۳۲۲).

از سوئی، سفراتخانه‌های روس و انگلیس از هر قضیه‌ای برای دفاع از بست‌نشینی بهره می‌گرفتند. از جمله این حربه‌ها استفاده از قضیه بقعه صاحب‌الامر تبریز بود. در این قضیه، گاوی را که به کشتارگاه می‌بردند، فرار کرد و به آن بقعه پناهنده شد. کار تمجید از بقعه به جایی رسید که این زیارتگاه به‌صورت یک پناهگاه واجب‌الاحترام و مصون از تعرض درآمد. کنسول انگلیس در تبریز

حتی چلچراغی را برای بقیه فرستاد و با تحریک احساسات مردم تلاش کرد بلوایی را در مخالفت با لغو بست توسط امیرکبیر دامن بزند (نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۱۱۱؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۱۰۷۰/۳؛ شیل، ۱۳۶۸: ۱۱۲؛ آدمیت، ۱۳۶۲: ۴۳۲-۴۲۴). کنسول انگلیس در تبریز، عده‌ای از مجرمان و اشرار و متجاوزان به مال مردم را در کنسولگری پناه داده بود و با فرمان امیر در خصوص لغو بست مخالفت می‌کرد. این دخالت‌ها در تیرگی رابطه دولت ایران با انگلیس در این دوره تأثیر گذاشت (آدمیت، ۱۳۶۲: ۴۳۴-۴۳۲؛ دایره‌المعارف تشیع، ۱۳۷۵: ۳/ ۲۲۸).

بنابراین، به دلیل انحراف بست از مسیر اصلی و سوءاستفاده افراد از حریم امن آن که بسیاری از بزرگان و خیانتکاران حتی با استفاده از امنیت بست در پناهندگی و تحت‌الحمایگی قدرت‌های بیگانه قرار می‌گرفتند، میرزا تقی‌خان امیرکبیر برای جلوگیری از این فتنه‌انگیزی‌ها و با هدف قطع نفوذ روس و انگلیس، کوتاه کردن دست حکام ستمگر و گرفتن این حربه و حرم از دست مجرمان و قانون‌شکنان توانست در سال ۱۲۶۶ ق. / ۱۸۵۰ م. آیین بست را لغو کند که این منع تا زمان مرگ او معتبر باقی ماند، اما پس از او دوباره سر برآورد و مردم در برخی حوادث بدان روی آوردند.

پولاک پایان گرفتن نهاد بست را برای ایران و اروپائیان زیان‌آور دانسته است؛ زیرا از یک‌سو برای دولت‌های اروپایی، مسئله بست و حق حمایت از تحت‌الحمایه‌های خود، نفوذ و اعتبار آنان را در چشم مردم ایران بالا می‌برد و اکنون محدودیت یا صرف‌نظر کردن از آن، باعث تنزل درجه و اهمیت اروپائیان شده است. از سوی دیگر، دست‌رعیای ایران از پناهگاهی در برابر زورگویی و ستمگری کوتاه شد؛ زیرا به‌زعم او در بسیاری از موارد، این دولت‌ها به بی‌گناهان واقعی پناه می‌دادند و آنان را برای رسیدن به حقوق خود یاری می‌کردند. او برای نمونه از تاجری ثروتمند به نام عبدالکریم یاد می‌کند که ابتدا تحت حمایت سفارت انگلستان بود و تقاضاها و ادعاهایش از دولت مورد تأیید سفارت قرار می‌گرفت، اما پس از مرگش چون خانواده او از تحت‌الحمایگی انگلیس برخوردار نبودند، ثروت آنان کلاً از طرف دولت مصادره شد. یا اینکه دولت در صدد بود کلیه مایملک بیوه باباخان را که ثروتمندترین فرد ایرانی و از بستگان شاه بود، به دلیل اینکه تحت حمایت روسیه بوده است، از چنگش خارج سازد (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۲۷). پولاک اعتراف کرده که با بروز جنگ میان ایران و انگلیس در عصر ناصرالدین شاه بر سر قضیه هرات، دیگر مقرر سفارت به‌عنوان بست محترم شمرده نمی‌شد، زیرا قاتلی را که در آنجا پناه بسته بود را به زور خارج کردند تا او را به چوبه دار بسپارند. پس از شروع جنگ، همه تحت‌الحمایه‌های انگلیس از این کار دست

کشیدند و به اطاعت از دولت مرکزی رو آوردند، چون با بروز طغیان هند تصور می‌کردند که کار انگلستان دیگر تمام است. او این افراد را نکوهش کرده است که آن قدر از خود ادب و نزاکت نشان ندادند که از طرد سرپرست قبلی خویش خودداری ورزند (همان: ۳۲۶).

به‌رغم این سخن، سفارت و کنسولگری‌های بریتانیا و ایستگاه‌های تلگراف آنان به صورت بست تا پایان دوره قاجاریه باقی ماند و ایرانیانی که در پی بست‌نشستن بودند، به آنجا پناه می‌بردند. چنانکه در سال ۱۳۱۱ق. سعدالملک حاکم شیراز کوشید تا حق بست در اماکن مقدس را منسوخ کند که با واکنش زنان و دیگر معترضان مواجه شد (مارتین، ۱۳۹۰: ۱۳۴). وثوق‌الدوله نخست‌وزیر، شاهزاده فیروز میرزا نصرت‌الدوله نوه مظفرالدین شاه، وزیر خارجه و شاهزاده اکبر میرزا صارم‌الدوله پسر ارشد ظل‌السلطان وزیر مالیه که هر سه در انعقاد قرارداد ۱۹۱۹م. به نفع انگلیس نقش مؤثری داشتند و مورد نفرت مردم بودند، خواهان حمایت دولت بریتانیا شدند و سرپرسی کاکس طی نامه‌ای موافقت دولت خود را در کمک و حمایت و در صورت ضرورت، دادن پناهندگی به آنان اعلام کرد (رایت، ۱۳۶۴: ۳۵۵). شیخ خزعل حاکم محمره نیز برای برخورداری از استقلال عمل در منطقه تحت حکمروایی خویش و احساس خطر از جانب دولت به انگلیسی‌ها متوسل و درخواست تحت‌الحمایگی کرد. انگلیسی‌ها به سبب خدمات خزعل به منافع انگلستان به او وعده حمایت و حفظ قدرت و حاکمیت دادند (همان: ۳۵۳-۳۵۰؛ مکی، ۱۳۶۲: ۲۰۳-۱۹۸، ۲۱۰، ۲۰۷). سرانجام پس از استقرار حکومت رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴ش./ ۱۹۴۱-۱۹۲۵م.) و سلطه او بر سراسر کشور، از ادامه بست‌نشینی جلوگیری شد (رایت، ۱۳۶۱: ۷۲؛ همان، ۱۳۶۴: ۳۷۴).

نتیجه

بست‌نشینی در اماکن مذهبی یا دیگر اماکنی که به بزرگان دینی یا سیاسی ارتباط داشت و تصور می‌شد که از قداست یا حرمتی برخوردارند که می‌توانند امنیت جانی پناهنده را تأمین کنند، در ایران از روزگاران پیش از قاجاریه سابقه داشته است. در دوره قاجاریه بست‌نشینی به علل گوناگونی نظیر فقدان دستگاه قضایی مدافع حقوق انسانی، ظلم و ستم حکام و کارگزاران دولت بر مردم، ترس رجال حکومتی از خشم و غضب شاه، فرار مجرمان و خلافکاران از مجازات قانونی در اثر جرم و جنایت و نیز دستیابی به خواسته و مطالبه حق و حقوق گسترش یافت و افزون بر مراکز مذهبی به سایر تأسیسات حکومتی، اسطبل شاهی، خانه بزرگان، توپ مروارید در میدان توپخانه

تهران و به‌ویژه سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌ها و دفاتر تلگراف کشورهای خارجی در ایران تسری پیدا کرد. تصور مردم و بزرگان مبنی بر اینکه این مراکز خارجی از قدرت تأمینی مناسبی برخوردارند که در مواقع خطر می‌توانند امنیت و موقعیت آنها را حفظ کنند، همچنین اقداماتی که گاه در دوره قاجاریه برای محدودسازی اماکن بست‌نشینی صورت می‌گرفت، دامنه توسل و التجاء به تأسیسات سیاسی دولت‌های خارجی در کشور را گسترش داد و بسیاری از افراد عادی و رجال به این مراکز پناهنده و متوسل می‌شدند. این توسل جویی و زیر بیرق بیگانه رفتن که با حق حاکمیت ایران بر اتباع خود منافات داشت و یا دولت را در برقراری امنیت سیاسی و اقتصادی و مجازات مجرمان و خلافکاران و اختلاسگران اموال عمومی با مشکل مواجه می‌کرد، به یک معضل جدی تبدیل شد و موضوعی برای کشمکش سیاسی دولت ایران با سفرای برخی از این کشورهای بیگانه نظیر انگلیس و روسیه گردید. این موضوع نشان داد که قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای حفظ حضور خویش در کشور از هر حربه و وسیله‌ای بهره می‌گرفتند که بست‌نشینی و توسل جویی و پناهندگی نیز از این موارد بود. از این رو، دولت قاجاری در واکنش به این دخالت‌ها، تلاش‌هایی را برای لغو مراکز بست‌نشینی و نیز پناهندگی به سفارتخانه‌های خارجی به کار می‌بست.

منابع و مأخذ

- آدمیت، فریدون، ۱۳۶۲، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- اتحادیه (نظام‌مافی)، منصوره، ۱۳۶۱، *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت*، تهران: گستره.
- استخر، محمدحسین، ۱۳۸۸، *خاطرات پیر روشن‌ضمیر (فارس از مشروطه تا پهلوی)*، به‌کوشش: مسعود شفیعی سروستانی، شیراز: آوند اندیشه.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا، ۱۳۹۵، *اکسیرالتواریخ (تاریخ قاجاریه از آغاز تا سال ۱۲۵۹ ق.)*، به‌اهتمام: جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۶۷، *تاریخ منتظم ناصری*، به‌تصحیح: محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- _____، ۱۳۵۰، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، مربوط به سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ هجری قمری، مقدمه و فهرست‌ها: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- _____، ۱۳۵۷، *صدرالتواریخ*، به‌کوشش: محمد مشیری، تهران: روزبهان.
- _____، ۱۳۰۱، *مطلع‌الشمس*، [بی‌جا]: [بی‌نا].

- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۸۵، *میرزا تقی‌خان امیرکبیر*، به کوشش: ایرج افشار، تهران: دانشگاه تهران.
- امانت، عباس، ۱۳۸۵، *قبله عالم: ناصرالدین‌شاه قاجار و پادشاهی ایران (۱۲۴۷-۱۳۱۳)*، ترجمه: حسن کامشاد، تهران: کارنامه.
- اوبن، اوژن، ۱۳۶۲، *ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶* سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران، ترجمه و توضیحات: علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- اورسل، ارنست، ۱۳۵۲، *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه: علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بامداد، مهدی، ۱۳۶۳، *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*، تهران: زوار.
- براون، ادوارد گرانویل، ۱۳۲۹، *انقلاب ایران از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۹*، ترجمه و نگارش: احمد پژوه (مبشرهمایون)، تهران: معرفت.
- _____، ۱۳۸۶، *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه: مانی صالحی علامه، تهران: اختران.
- بشیری، احمد (به کوشش)، ۱۳۶۶، *کتاب نازنجی (اسناد محرمانه وزارت خارجه روسیه در باره وقایع مشروطیت ایران)*، ج ۱، ترجمه: حسین قاسمیان، تهران: پرواز.
- بنجامین، ساموئل گرین ویلر، ۱۳۹۴، *ایران و ایرانیان در عصر ناصرالدین شاه*، ترجمه: محمدحسین کردیچه، تهران: اطلاعات.
- پولاک، یاکوب ادوارد، ۱۳۶۸، *سفرنامه پولاک "ایران و ایرانیان"*، ترجمه: کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- جهانگیر میرزا قاجار، ۱۳۲۷، *تاریخ نو*، به کوشش: عباس اقبال، تهران: علمی.
- خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، ۱۳۵۹، به کوشش: حمید سیاح، به تصحیح: سیفالله گلکار، تهران: امیرکبیر.
- خالصی، عباس، ۱۳۶۶، *تاریخچه بست و بست‌نشینی*، تهران: علمی.
- دوراند، ا. ر.، ۱۳۴۶، *سفرنامه دوراند*، ترجمه: علی محمد ساکی، خرم‌آباد: کتابفروشی محمدی.
- دولت‌آبادی، یحیی، ۱۳۷۱، *حیات یحیی*، تهران: عطار.
- رائین، اسماعیل، ۲۵۳۶، *حقوق‌بگیران انگلیس در ایران*، [بی‌جا]: جاویدان.
- رایت، دنیس، ۱۳۶۴، *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، ترجمه: منوچهر طاهرنیا، تهران: آشتیانی.
- _____، ۱۳۶۱، *نقش انگلیس در ایران*، ترجمه: فرامرز فرامرزی، تهران: فرخی.
- رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، ۱۳۷۳، *سفرنامه رضاقلی میرزا نایب‌الایاله نوه فتحعلی شاه*، به کوشش: اصغر فرمانفرمائی قاجار، تهران: اساطیر.
- ساسانی، خان‌ملک، ۱۳۳۸، *سیاستگران دوره قاجار*، تهران: بابک و هدایت.
- سایکس، سر پرسی مولورث، ۱۳۶۷، *تاریخ ایران*، ترجمه: محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.

توسل جویی و بست‌نشینی در سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های خارجی عصر قاجاریه □ ۳۱

سپهر (لسان‌الملک)، محمدتقی، ۱۳۷۷، *ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه)*، به‌اهتمام: جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

شوستر، مورگان، ۱۳۶۸، *اقتصاد ایران*، ترجمه: ابوالحسن موسوی شوشتری، تصحیح و مقدمه و حواشی: فرامرز برزگر و اسماعیل راین، [ابی‌جا]: صفی‌علیشاه.

شیل، لیدی مری، ۱۳۶۸، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه: حسین ابوترابیان، تهران: نو. صدر حاج سیدجوادی، احمد، کامران فانی و بهاء‌الدین خرمشاهی (زیر نظر)، ۱۳۷۵، *دایره‌المعارف تشیع*، ج ۳، تهران: نشر شهید سعید محبی.

صفایی، ابراهیم، ۱۳۸۱، *تاریخ مشروطیت به روایت اسناد*، تهران: ایران یاران. _____، ۱۳۴۴، *رهبران مشروطه*، تهران: جاویدان علمی.

ظهیرالدوله، علی‌بن محمدناصر، ۱۳۸۵، *خاطرات و سفرنامه ظهیرالدوله*، به‌کوشش: سیف‌الله وحیدنیا، تهران: آبی.

کرزن، جرج ناتانیل، ۱۳۷۳، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.

کسروی، احمد، ۱۳۶۹، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر. _____، ۱۳۸۸، *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*، تهران: هرمس.

لندور، آرنولد هنری ساویچ، ۱۳۹۲، *اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بازرگانی ایران در آستانه مشروطیت "در سرزمین آرزوها"*، ترجمه: علی‌اکبر رشیدی، تهران: اطلاعات. مارتین، ونسا، ۱۳۹۰، *عهد قاجار: مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم*، ترجمه: حسن زنگنه، تهران: ماهی.

مارکام، کلمنت، ۱۳۶۴، *تاریخ ایران در دوره قاجار*، ترجمه: میرزا رحیم فرزانه، به‌کوشش: ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران.

مجدالاسلام کرمانی، احمد، [ابی‌تا]، *سفرنامه کلات؛ فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، چاپ دوم، تحشیه: محمود خلیل‌پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

محمود، محمود، ۱۳۶۷، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹*، تهران: اقبال. محیط‌مافی، هاشم، ۱۳۶۳، *مقدمات مشروطیت*، به‌کوشش: مجید تفرشی و جواد جان‌فدا، تهران: فردوسی و علمی.

مستوفی، عبدالله، ۱۳۷۱، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، تهران: زوار. مکی، حسین، ۱۳۶۲، *تاریخ بیست‌ساله ایران*، ج ۳، تهران: ناشر.

ملک‌آرا، عباس میرزا، ۱۳۶۱، *شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا*، به‌کوشش: عبدالحسین نوایی، تهران: بابک. نادر میرزا، ۱۳۶۰، *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*، شرح و تعلیقات: محمد مشیری، تهران: اقبال.

ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد بن علی، ۱۳۸۴، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به‌اهتمام: علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: امیرکبیر.

نیرشیرازی، شیخ عبدالرسول، ۱۳۸۳، *تحفه نیر*، *تاریخ مشروطیت در فارس*، تصحیح و توضیح: محمدیوسف نیری، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.

وقایع اتفاقیه (مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲)، ۱۳۶۱، به‌کوشش: علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: نو.

هاردینگ، سر آرتور، ۱۳۷۰، *خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ وزیرمختار بریتانیا در ایران در عهد سلطنت مظفرالدین شاه قاجار از دوران مأموریتش در هندوستان، مصر، ایران*، ترجمه: جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: کیهان.

هدایت، رضاقلی، ۱۳۳۹، *روضه‌الصفای ناصری*، ج ۹، تهران: خیام.

هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدی‌قلی، ۱۳۶۳، *گزارش ایران*، به‌اهتمام: محمدعلی صوتی، تهران: نقره.